

ستون اول:

قربانیان اصلی تحریم های اقتصادی!

در روزهای اخیر دامنه تحریم های اقتصادی آمریکا و متحدین غربی اش علیه ایران وارد فاز جدیدتری شده و علیرغم اینکه فشار اصلی این تحریم ها وخامت اقتصادی بیشتر و تحمیل شرایط دشوارتر زندگی به مردم را به همراه داشته، اما دولت های تحریم کننده اینگونه اقدامات را واکنشی طبیعی به تلاش های جمهوری اسلامی در رابطه با فعالیت اتمی اش بحساب می آورند و این اقدامات ضدانسانی خود را، تنبیه رژیم قلمداد می کنند. جمهوری اسلامی که از هر تنش سیاسی با غرب بهره برداری های داخلی معین و حساب شده ای می برد، اعمال تحریم ها را دستاویز قرار داده است تا نه تنها به هیچ نیاز و توقع مردم پاسخ ندهد، که هر اعتراضی را نسبت به پیامدهای اجتماعی تحریم ها، به شدت سرکوب نماید. رژیم که می داند با تحریم های نفتی موقعیت تضعیف شده تری خواهد یافت با سناریوی بستن تنگه هرگز و راه انداختن یک جنگ روانی به میدان آمده است تا با چنین مانورهایی از یک سو روحیه نیروهای نظامی اش را بالا ببرد و از سوی دیگر با نظامی کردن فضای جامعه، جو رعب و وحشت را دامن بزند. این تحریم ها علاوه بر اینکه شرایط تعرض سرمایه به حریم کار و زندگی مردم را بیشتر می کند، دارو و بهداشت نایاب و نازل می شود، نان و کار و دستمزد کارگران گرو گرفته می شود و توده های بیشتری از فقر و بیکاری و گرسنگی و بی خانمانی تلف می گردند و ... در همان حال فرصت بهره برداری های سیاسی خاصی هم به جمهوری اسلامی خواهد داد. بدین ترتیب که اقتصاد در هم ریخته و ورشکسته خود را که قبل از این اقدامات هم در آستانه فروپاشی بود، به گردن این تحریم ها می اندازد. به بهانه دشمن خارجی اقدامات سرکوبگرانه خود را در داخل کشور بر علیه مردم معترض و مخالفین سیاسی خود تشدید می کند.

مردم نباید در نتیجه منازعات غرب و جمهوری اسلامی قربانی گردند و تنها راه رهایی شان در گرو مبارزه سازمانیافته و متشکل است. تنها به این ترتیب است که می توان به همه رنج ها و مصائبی که این رژیم به آنان تحمیل کرده است پایان بخشید. سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز این پایان است و این امر هدف تحریم های اقتصادی نیست.

نگاهی به مهمترین تحولات در اوضاع سیاسی جهان و ایران در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

پلنوم پنجم کمیته مرکزی منتخب کنگره دهم حزب کمونیست ایران، در روزهای ۲۴ و ۲۵ دی ماه ۱۳۹۰ برابر با ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۲۰۱۲ برگزار گردید. بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی به پلنوم و آرایش و تقسیم کار کمیته مرکزی و تعیین زمان برگزاری یازدهمین کنگره حزب از دستور جلسات این نشست بودند.



در برابر تشدید فشار به فعالان کارگری باید به مقابله برخاست!

سخنی با کارگران و فعالین جنبش کارگری در باره سوانح محیط کار

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد نمایش انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له به مناسبت نمایش انتخابات مجلس اسلامی

جمهوری اسلامی شیر پر مدعایی که سایه اش گربه است!

شعار فریبنده "دموکراسی"

پیش بسوی برگزاری هر چه باشکوه تر روز کومه له



- گرامیداشت روز کومه له
در خارج کشور
- ۴ فوریه: تورکو (فنلاند)
 - ۱۱ فوریه: گوتنبرگ (سوئد)
 - ۱۱ فوریه: آمستردام (هلند)
 - ۱۸ فوریه: استکهلم (سوئد)
 - ۱۸ فوریه: اسلو (نروژ)
 - ۱۸ فوریه: کپنهاک (دانمارک)
 - ۱۹ فوریه: تورنتو (کانادا)
 - ۱۹ فوریه: سیدنی (استرالیا)
 - ۲۵ فوریه: فرانکفورت (آلمان)

نگاهی به مهمترین تحولات در اوضاع سیاسی جهان و ایران در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران



پلنوم پنجم کمیته مرکزی منتخب کنگره دهم حزب کمونیست ایران، در روزهای ۲۴ و ۲۵ دی ماه ۱۳۹۰ برابر با ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۲۰۱۲ با حضور رفقای کمیته مرکزی حزب و رفقای کمیته مرکزی کومه له که به عنوان ناظر به این نشست دعوت شده بودند، برگزار گردید. بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی به پلنوم و آرایش و تقسیم کار کمیته مرکزی و تعیین زمان برگزاری یازدهمین کنگره حزب از دستور جلسات این نشست بودند.

۱

در بخش اول گزارش سیاسی و مباحث پلنوم حول آن، بر تداوم و تعمیق بحران جهانی سرمایه داری تأکید شد و بحران اقتصادی کشورهای حوزه یورو بعنوان یکی از اشکال ادامه این بحران مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

ایدئولوگ‌ها و مفسرین اقتصادی بورژوازی در سطح جهان در تجزیه و تحلیل این بحران سناریوها را طوری پشت سر هم می‌چینند که افکار عمومی را از شناخت ریشه اصلی آن به بیراهه ببرند. بعنوان نمونه آنان چنین وانمود می‌کنند که گویا دولت‌هایی مانند یونان و ایتالیا و پرتغال با ارائه گزارش‌های نادرست از بنیه اقتصادی خودشان و گرفتن وام‌های بی رویه از بانک‌ها و عدم کنترل حساب دخل و خرج خود موجبات این بحران را فراهم آورده‌اند. اما برخلاف این ادعاها بحران حوزه یورو هم همانطور که در تحلیل ریشه‌های بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ که از آمریکا آغاز شد و از جانب مارکسیست‌ها توضیح داده شد، ریشه در گرایش نزولی نرخ سود دارد. از آنجا که در نظام سرمایه داری حجم سرمایه ثابت بطور بی وقفه بر حجم سرمایه متغیر (یعنی سرمایه‌ای که صرف خرید نیروی کار می‌شود و مولد ارزش اضافه و سود است) پیشی می‌گیرد، سود حاصله به نسبت کل سرمایه گرایش به نزول پیدا می‌کند. در نتیجه گرایش نزولی نرخ سود، از آنجا که سرمایه داران انگیزه‌ای جز سودجویی ندارند، بخشی از آنان ناچار می‌شوند واحد تولیدی خود را تعطیل و یا آهنگ تولید را کند کنند و بخشی دیگر برای جبران کند شدن آهنگ سودآوری خود مدام از عرصه‌ای به عرصه دیگر و از بازاری به بازاری دیگر روی آورند. آنها بدین ترتیب هرج و مرج در تولید را گسترش می‌دهند. در نتیجه این هرج و مرج، کالاهای فروش نرفته در انبارها تلنبار می‌شوند و این روند ادامه خواهد داشت تا دوباره تولید به تعادلی نسبی برسد و سرمایه داری از بحرانی به بحرانی دیگر به حیات خود ادامه دهد. گرایش به

کاهش نرخ سود علت پایه‌ای وقوع و تداوم بحران سرمایه داری است و سرانجام سیر محتوم نابودی آنرا ترسیم می‌کند.

بر همین اساس در مورد بحران کشورهای حوزه یورو، اینکه بانک‌های آلمانی و فرانسوی مجبور می‌شوند ۵۰ درصد از بدهی‌های دولت یونان را به آن ببخشند و از بهره مورد نظر خود چشم‌پوشند، ناشی از آن است که سود حاصله از وام‌های اخذ شده‌ای که در رشته‌های صنعتی و یا خدماتی سرمایه‌گذاری شده‌اند میل به کاهش را نشان داده‌اند. اما این واقعیت که امروزه در سطح جهانی سرمایه مالی حجم عظیمی از سرمایه‌ها را تشکیل می‌دهد، نقش بانک‌ها و در بحث ما بانک‌های آلمان، فرانسه و بریتانیا در اقتصاد کشورهای حوزه یورو نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده‌اند، بیشتر زمینه رواج این تبیین‌ها را فراهم آورده است. اکنون این بانک‌های آلمان هستند که به پشتوانه هزاران میلیارد سرمایه‌ای که در اختیار دارند سیاست‌های شان را به دولت‌های یونان و ایتالیا و دیگر کشورهای حاشیه‌ای تراروپایی دیکته می‌کنند. در مورد یونان و ایتالیا تدوین و تعهد به اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی پیش شرط بانک‌های آلمان برای پرداخت وام‌های بیشتر بود. پیش شرط‌هایی که بانک‌های آلمان برای یونان تعیین کردند نه تنها گویای این واقعیت است که این بانک‌ها در تعیین مناسبات کار و سرمایه در این کشورها تا چه اندازه دخیل هستند، بلکه بیانگر این واقعیت است که بانک‌ها برای تضمین پس گرفتن اقساط وام‌هایشان از دولت یونان راه دیگری جز تحمیل برنامه‌های ریاضت اقتصادی و پایین آوردن هزینه تولید در پیش ندارند. چون سود بانک‌ها منشاء دیگری جز به جیب زدن بخشی از ارزش اضافه تولید شده توسط کارگر ندارد.

بر اساس برنامه ریاضت اقتصادی دیکته شده از جانب دولت‌های حوزه یورو، به یونان، دستمزدهای کارگران و کارمندان بخش دولتی باید بیشتر کاهش یابد، موقعیت شغلی ۳۰ هزار نفر از کارگران بخش عمومی به حالت تعلیق در آید و دستمزدهای آنان به ۶۰ درصد تقلیل داده شود، مذاکرات سه جانبه برای تعیین دستمزدها به تعلیق در آید، ۲۰ درصد از حقوق بازنشستگی که بالاتر از ۱۰۰۰ یورو در ماه می‌گیرند قطع گردد، حقوق بازنشستگی عموماً کاهش یابد، پرداخت میزان حقوق ۷۰۰ هزار تن از کارمندان دولت مجدداً مورد بازبینی قرار گیرد.

روشن است که این طرح‌های دیکته شده نه تنها نمی‌تواند یونان را از دام بحران و ورشکستگی نجات دهد بلکه رکود عمیق تری را بدنبال خواهد

داشت. در مقابله با تلاش دولت‌های اروپایی برای انداختن بار سنگین بحران بر دوش مردم، طبقه کارگر یونان در مبارزات خود با اعتصابات عمومی و تظاهرات گسترده خیابانی تا بی ثبات کردن نظم سیاسی حاکم پیش رفت. کارگران یونان در نبرد هستند تا در مبارزه با دولت و سرمایه داران برسر بازپس‌گیری دستاوردهایی که طی چندین دهه مبارزه بدست آورده‌اند پیروز شوند.

در جریان این نبردها برای بسیاری از فعالین و رهبران کارگری روشن شده است که بحران موجود در یونان راه حل سرمایه دارانه ندارد. کارگران یونان می‌دانند بدهی‌ای که دولت یونان بالا آورده است نتیجه اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی و در خدمت طبقه سرمایه دار یونان و سرپا نگاه داشتن بانک‌های فرانسوی، آلمانی و انگلیسی بوده است. کارگران یونان می‌دانند که ۵۰ درصد بدهی‌های بخش‌شده شده به دولت یونان توسط مالیات دهندگان اروپایی بویژه در کشورهای فرانسه، آلمان و انگلستان پرداخت خواهد شد و ۵۰ درصد باقی مانده را نیز باید کارگران و مردم یونان از خون و عرق و اشک خود جبران کنند.

همانطور که تاکنون در کشورهایی مانند یونان، ایتالیا، اسپانیا و برخی دیگر از کشورهای حوزه یورو شاهد بوده‌ایم بازتاب اجتماعی این بحران در تداوم و گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای خود را نشان خواهد داد. روند رو به رشد مبارزه طبقه کارگر علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی و پیامدهای ویرانگر این بحران زمینه‌های عینی رادیکالیزه شدن این جنبش طبقاتی و فرارفتن آن از چهارچوب‌های رایج اتحادیه‌ای و رفرمیستی را بیشتر فراهم می‌آورد. حرکت سوسیالیستی تنها با قرار گرفتن بر بستر این مبارزات و پاسخگویی به نیازهای این جنبش طبقاتی است که می‌تواند به یک نیروی قدرتمند اجتماعی تبدیل شود.

در مورد "جنبش اشغال وال استریت" یا شاخه‌ای از آن که اخیراً تحت نام "جنبش اشغال خانه‌هایمان" اعلام موجودیت کرده است، پلنوم تأکید کرد که این جنبش گوشه‌ای از بازتاب اجتماعی بحران اقتصادی جهانی سرمایه داری است. این جنبش علیرغم کم و کاستی و محدودیت‌هایی که از آن رنج می‌برد یک جنبش ماهیتاً ضد سرمایه داری است و اعتراض بخشی از محرومان جامعه علیه گوشه‌هایی از مصائب نظام سرمایه داری را بیان می‌کند. فعالین این حرکت از آنجا که بر خواست‌هایی انگشت گذاشته‌اند که

پروژه هدفمند سازی پارانه ها که بیش از یک سال از اجرای آن می گذرد و در انطباق با دستور العمل های نئولیبرالی صندوق بین المللی پول بود نه تنها به بهبود روند تولید و اوضاع اقتصادی نینجامید و موانع سر راه عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی را هموار نکرد، بلکه اوضاع اقتصادی را وخیم تر کرد. در اثر اجرای طرح حذف یارانه ها، اقدام دولت برای چاپ اسکناس های بدون پشتوانه جهت پرداخت یارانه های نقدی و بالا گرفتن حجم نقدینگی، تشدید تحریم ها و ... نرخ تورم به بالاتر از ۳۰ درصد رسیده است. در نتیجه اجرای این سیاست و عواقب ناشی از آزادسازی قیمت ها هزاران واحد تولیدی کوچک و بزرگ در سطح کشور تعطیل شده اند و بسیاری دیگر از مراکز تولیدی با ظرفیت پایین تر از ۳۰ درصد به فعالیت خود را ادامه می دهند.

از طرف دیگر بر اساس جدیدترین گزارش "اوپک" که رئیس کمیسیون انرژی مجلس رژیم نیز آن را تأیید کرده است، تولید نفت ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی ۹۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت و به ۳,۶۱۶ میلیون بشکه در روز رسیده است. این کاهش تولید در حالی است که اگر بخواهند همین سطح تولید فعلی را نگاه دارند به ۱۸۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری احتیاج دارند که از این رقم تنها ۵۰ میلیارد دلار آن جذب شده است. همین کاهش سرمایه گذاری و رکود تولید و پیامدهای آن را در صنایع پتروشیمی در عسلویه و پارس جنوبی هم می توان مشاهده کرد. بطوریکه با خروج پیمانکاران خارجی و کمبود سرمایه گذاری در عسلویه طی ۱۰ سال گذشته بیش از ۴۰ هزار کارگر در عسلویه بیکار شده اند و اکنون کمتر از ۱۰ هزار کارگر در آنجا به کار اشتغال دارند.

گسترش دامنه تحریم های اقتصادی نه تنها بر کاهش تولید در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی تأثیر گذاشته است، بلکه بسیاری از رشته های دیگر تولیدی را نیز با رکود روبرو کرده است. در این شرایط دولت برای رفع مشکل کمبود کالاها و کنترل تورم بر حجم واردات افزوده و همین خود موجبات تعطیلی، و رشکستگی و یا پایین آمدن ظرفیت تولیدی آنها را فراهم آورده است. این واقعیت است که خواست پرداخت دستمزدهای معوقه را به ردیف خواسته های عاجل جنبش کارگری آورده است.

این اوضاع وخیم اقتصادی افزایش روزانه خیل بیکاران را به دنبال داشته است. اکنون به اذعان کمیسیون اجتماعی مجلس رژیم جمعیت بیکاران در ایران به ۸ میلیون نفر رسیده است. این آمار در حالی است که به باور کارگزاران حکومتی کسانی که یک روز و حتی دو ساعت در هفته را کار می کنند جزو بیکار بحساب نمی آیند. بیش از ۷۰ درصد این خیل عظیم بیکاران زیر ۳۵ سال قرار دارند. اینها در حالی است که بر اساس گزارش سالنامه آماری شهرداری تهران حداقل هزینه ماهانه خانوارهای ساکن تهران رقمی معادل یک میلیون و ۲۱۶ هزار تومان است. در شرایطی که دستمزد بسیاری از کارگران



زن در کارگاه های خیاطی و بسته بندی

تداوم انقلاب را از بین ببرد. نه دولت آمریکا و نه دولت های غربی به دلیل تداوم بحران اقتصادی جهانی در موقعیتی نیستند که کمک های مالی خود را به این کشورها سرازیر کنند. در چنین شرایطی تنها با تعرض سازمان یافته و برنامه ریزی شده به مناسبات سرمایه داری حاکم و سودهای کلانی که سرمایه داران به جیب می زند می توان هزینه تحقق خواست های مردم محروم و تأمین آسایش و رفاه آنها را فراهم آورد، امری که جریان های اسلامی بنا به ماهیت طبقاتی شان قادر به انجام آن نیستند. آنها در عین حال از لحاظ آزادی های فردی و حقوق دموکراتیک هم بنا به ماهیت ارتجاعی ای که دارند قادر به انجام رفرف در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم این جوامع نیستند. جریان های اسلامی حتی در موقعیتی نیستند که با سرکوب خونین مردم جلو تداوم مبارزه انقلابی آنها را بگیرند. بنابراین زمینه های عینی تداوم انقلاب در این کشورها به قوت خود باقی است، اما اعتلای دوباره انقلاب و پیشروی آن در گرو سازمانیابی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه است.

در مورد عراق باید گفت خروج نیروهای نظامی آمریکا از این کشور بحران سیاسی جاری و رقابت بر سر قدرت بین جریان های سیاسی مختلف را تشدید کرده است. در همان حال نا امنی موجود در این کشور که در دوره حضور سربازان آمریکایی هم وجود داشت، همچنان ادامه دارد. احزاب شیعه مذهب با استفاده از فرصتی که با خروج نیروهای نظامی آمریکا بوجود آمده است، در تلاش هستند که قدرت سیاسی در عراق را قبضه کنند و احزاب و جریان های سنی مذهب حاضر به قبول هژمونی آنها نیستند. زیاده خواهی احزاب شیعه دولت ترکیه و جمهوری اسلامی را نگران کرده است که مبادا این روند سرانجام به تجزیه کشور عراق منجر شود. از اینرو کوشش می کنند این زیاده خواهی را مهار کنند. در مورد منطقه تحت کنترل حکومت محلی کردستان، توازن قوا به نوعی است که بیشترین خطری که متوجه این منطقه است از جانب دولت های ترکیه و ایران است و دولت مرکزی در موقعیتی نیست که قادر به بی ثبات کردن این منطقه باشد. اما در همان حال اعمال تهدید آمیز و نا امن کردن منطقه، عرصه را بر ساکنان مناطق کردنشین تنگ کرده است و ما شاهد مهاجرت وسیع مردم از این مناطق هستیم. گذر کردن جامعه عراق از این وضعیت دشوار در گرو پایان یافتن تفرقه های ملی و مذهبی و رها شدن این جامعه از اسارت احزابی است که از این موقعیت برای دوام حاکمیت خود بهره برداری می کنند.

۲

در مورد اوضاع ایران، پلنوم با توجه به تعمیق بحران و بروز نشانه های از هم گسیختگی اقتصاد سرمایه داری ایران و ابعاد فقر و فلاکتی که به طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه تحمیل شده است، بر زمینه های عینی گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای تأکید کرد.

خواست و مطالبات محرومان جامعه در گوشه و کنار جهان را منعکس می کند موجبات همبستگی و سراسری شدن این حرکت در سطح جهان را فراهم آورده اند. اگرچه تعقیب و انعکاس اخبار این جنبش برای کمونیست ها و تمام انسانهایی که راه مبارزه علیه سرمایه داری را برای رسیدن به جهانی بهتر در پیش گرفته اند، عملی شور انگیز است، اما نباید از سر شیفتگی، محدودیت ها و ضعف های این حرکت نادیده گرفته شود. "جنبش اشغال وال استریت"، که ریشه در مصائب بی شمار جامعه سرمایه داری و تار بودن آینده صدها میلیون جوان در جهان دارد هنوز از محدودیت های خود رنج می برد. این حرکت فقط جنبه هایی از حاکمیت سرمایه داری و عملکرد سرمایه مالی را به زیر سؤال برده و فاقد یک استراتژی سوسیالیستی روشن است. پیشروی این جنبش در گرو گسترش آن به مراکز تولید صنعتی، به میدان آمدن طبقه کارگر بطور سازمان یافته و در ابعاد توده ای و برخورداری از یک استراتژی سوسیالیستی است.

در مورد تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا، پلنوم با مد نظر قرار دادن روند باصلاح انتخابات آزاد که طی آن چه در تونس و چه در مصر جریان های لیبرال اسلامی دست بالا را پیدا کردند، تأکید کرد که این جابجایی در قدرت نمی تواند نتیجه محتوم انقلاب توده ای در این کشورها که نیروی محرکه اصلی آن کارگران و اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه بودند باشد. اگر این جریان های علیرغم تزلزل و خیانت پیشگی هایشان در روند انقلاب و سازش های پشت پرده با ارتش، توانستند در جریان انتخابات دست بالا را پیدا کنند تنها به این خاطر بود که سازمان یافته تر وارد عمل شدند. طی سالها حاکمیت دیکتاتوری و خفقان در این کشورها در حالیکه نیروهای اسلامی اپوزیسیون، اجازه فعالیت های معینی را داشته اند و با اتکاء به مکانیسم های سنتی و مذهبی فعالیت سیاسی و سازمانگرا خود را پیش می برده اند، اما در همانحال اتحادیه های مستقل کارگری، کمونیست ها و نیروهای پیشرو و رادیکال همواره تحت فشار شدید و تعقیب بوده اند و به همین دلیل آمادگی لازم را برای قرار گرفتن در رأس مبارزات انقلابی مردم پیدا نکردند.

اما به قدرت رسیدن شاخه لیبرال اسلام سیاسی در این کشورها بنا به دلایل عینی می تواند یک دوره گذار باشد. نه راه حل این جریان اسلامی، نه راه حل مورد نظر آمریکا و غرب، نه آلترناتیوهای جریان های ناسیونالیست و لیبرال طرفدار غرب هیچکدام به دلیل پایبندی آنان به حفظ مناسبات اقتصادی موجود از امکان و پایه مادی برای حل بحران و پاسخگویی به مطالبات کارگران و توده های زحمتکش این جوامع که برای تحقق آن به انقلاب روی آوردند، برخوردار نیستند. در شرایط تشدید و تداوم بحران اقتصادی در مصر جریان اسلامی قادر نخواهد بود با ایجاد رفرف و بهبود وضعیت کار و زندگی توده های محروم جامعه زمینه های

مواد غذایی ماهانه پایین تر از دویست هزار تومان است، و حداقل دستمزدهای تعیین شده چهار مرتبه پایین تر از خط فقر است. این آمارها تا حدودی ابعاد و عمق بحران اقتصادی سرمایه داری ایران را نشان می دهد. این اوضاع دهشتناک اقتصادی راهی برای عقب نشینی طبقه کارگر باقی نگذاشته است و طبقه کارگر چاره ای جز شکستن این بن بست ندارد. رشد اعتصابات و اعتراضات کارگران برای دریافت دستمزدهای معوقه بر متن این اوضاع قابل توضیح است.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و نه هیچکدام از بخش های اپوزیسیون بورژوازی ایران راه حل عملی برای پایان دادن به این بحران ندارند. این بحران راه حل سرمایه دارانه ندارد. هیچکدام از راه حل های سرمایه داری به لحاظ عملی نمی توانند موجبات رشد و توسعه اقتصادی و رفاه و آسایش عمومی را فراهم آورند. راه حل های مختلف سرمایه دارانه هر اندازه هم که بتوانند موانع سر راه ادغام بیشتر سرمایه داری ایران در بازار جهانی را برطرف کنند و آنرا با نیازهای اجرای کامل سیاست های نئولیبرالی منطبق نمایند، باز نمی توانند مدل موفق تری از مصر و تونس ارائه دهند که عواقب ویرانگر آن امواج خیزش های انقلابی و توده ای را بدنبال داشت.

سوسیالیسم تنها آلترناتیوی است که هم می تواند بارآوری تولید و رشد اقتصادی را تضمین کند و هم رفاه و آسایش اجتماعی را تأمین نماید. سوسیالیسم در اولین گام خود کلیه ارگانهای سرکوب دولتی را در هم می پیچد و به حیات انگلی و پرهزینه آنان و کلیه دستگاه های تبلیغ جهل و خرافه پایان می دهد. سوسیالیسم مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را ملغی می کند و کار را از یک اجبار برای مزد و امرار معاش، به امری داوطلبانه تبدیل می نماید که صرفاً بر اساس درک وظیفه و پاسخگویی به نیاز اجتماعی انجام می گیرد. سوسیالیسم علم و تکنولوژی را که در چنگال رقابت سرمایه داری به بند کشیده شده است را آزاد می کند و در نتیجه آن بازدهی کار با سرعتی غیر قابل تصور افزایش خواهد یافت. سوسیالیسم تأمین زندگی مرفه و شایسته انسان را به هدف تولید تبدیل می کند و همه خدمات و محصولات مورد نیاز بشر در مقیاس انبوه تولید و کلیه نیازهای مادی و معنوی انسانها را تأمین می کند. با این وصف سوسیالیسم به خطر بحران های ویرانگر اقتصادی برای همیشه پایان می دهد. در چنین جامعه ای اشکال استثمار، نابرابری ها و تبعیضات نظیر ستمکشی بر زن و ستمگری ملی برجیده می شوند و تنگ نظری ملی و نژادی جای خود را به همبستگی انسانی خواهد داد.

اما مطرح شدن سوسیالیسم بعنوان یک آلترناتیو عملی و در دسترس جهت پایان دادن به این بحران ویرانگر اقتصادی و نیز تمامی ستم ها و مصائب نظام سرمایه داری در گرو به قدرت رسیدن طبقه کارگر است. دشواری بدیل سوسیالیستی برای پایان دادن به این بحران بعلت موانعی است که سر راه سازمانیابی کارگران بعنوان یک طبقه اجتماعی قرار

گرفته است. هیچ راه میان بری وجود ندارد طبقه کارگر برای نیل به این هدف ضروری است و باید در تشکل های توده ای و طبقاتی خودش متشکل شود. کارگران و در درجه اول فعالین، پیشروان و رهبران جنبش کارگری باید در حزب کمونیستی شایسته خودشان متشکل شوند. تردیدی نیست که برپائی تشکل های صنفی و طبقاتی کارگران نقش عظیمی در تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری و رژیم شان خواهد داشت. اما با اینحال طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خودش، بدون متشکل شدن در حزب سیاسی کمونیستی شایسته خود قادر به همراه کردن دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی، رهبری سیاسی جامعه و تسخیر قدرت سیاسی نخواهد شد.

درک این جایگاه تاریخی و نقش تعیین کننده تحزب کمونیستی در تضمین پیشروی و به پیروزی رساندن طبقه کارگر از فعالین و پیشروان طبقه کارگر می طلبد که تلاش برای پاسخگویی به این نیاز را در صدر وظایف سیاسی خود قرار دهند. نگاهی به تجربه انقلاب ۵۷ نشان می دهد که طبقه کارگر به دلیل جایگاهی که در تولید اجتماعی دارد با گام نهادن به صحنه مبارزه سیاسی چگونه قادر خواهد شد که توازن قوا را به نفع جبهه مبارزه انقلابی قطعیت ببخشد و با برپائی جنبش کنترل کارخانه ظرفیت های بالقوه خود را برای اداره و رهبری جامعه نشان دهد. اما در هر تحول انقلابی آتی این طبقه کارگر تحزب یافته است که می تواند این پتانسیل و ظرفیت های بالقوه را به حرکت در آورد و پیشروی و پیروزی انقلاب را تضمین نماید.

فعالین و پیشروان جنبش کارگری با مد نظر قرار دادن جایگاه تاریخی و نقش تعیین کننده ای که طبقه کارگر در تحولات آتی دارد باید اهمیت ویژه به حضور در مبارزات جاری بدهند. اگر چه رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در ماه های اخیر نتیجه اجتناب ناپذیر شرایط اقتصادی فلاکتباری است که به طبقه کارگر تحمیل شده است، اما تکامل و پیشروی این مبارزات امر اجتناب ناپذیری نیست. مبارزات جاری کارگران فقط با دخالت آگاهانه و نقشه مند پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری می تواند در راستای اهداف درازمدت تر طبقه کارگر قرار گیرد. اعتراضات و اعتصابات جاری کارگری علیرغم پراکندگی و ماهیت تدافعی خواست هایش، با دخالت پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری می تواند هم در راستای تحقق خواست ها و مطالبات فوری جنبش کارگری قرار گیرد و هم راه را برای ایفای نقش طبقه کارگر در هدایت و رهبری اعتراضات توده ای آتی هموار کند.

رشد اعتراضات کارگری در همانحال بستر بسیار مناسبی است برای تشکل یابی طبقه کارگر. تشکل توده ای و طبقاتی کارگران محصول مبارزه است. همه می دانیم که تشکل یابی طبقه کارگر نمی تواند درخلاء انجام گیرد. اعتصاب که ابزار مبارزه دسته جمعی کارگران و مدرسه ای برای آموزش طبقه

کارگر و پیشروانش در مبارزات سرنوشت سازی است که پیش رو دارند، در همانحال وسیله و مکانیسمی است که کارگران از طریق آن به ضرورت متشکل شدن پی می برند. بدون شک رشد و پیشروی جنبش کارگری نقش تعیین کننده ای بر اعتلای دوباره جنبش زنان و جنبش دانشجویی بجای خواهد گذاشت.

نشست کمیته مرکزی در ادامه مباحث خود به ارزیابی کوتاهی از موقعیت جناح بندی درون حاکمیت پرداخت. اکنون وجود جناح بندی در درون رژیم جمهوری اسلامی یک واقعیت عینی و قابل مشاهده است. کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و حذف اصلاح طلبان حکومتی از قدرت به معنای پایان جناح بندی در درون رژیم نبود و طولی نکشید که شکاف بین جناح حاکم سر باز کرد. در دوره گذشته ما بارها شاهد نزاع و کشمکش آن بخش از روحانیت و اصول گرایانی که به دور ولی فقیه گرد آمده اند با دولت بر سر تصرف پست های کلیدی در وزارت خارجه، وزارت اطلاعات و کارشکنی بر سر تصویب طرح های دولت در مجلس بودیم. اکنون نزاع بین دولت که به نیروی سپاه پاسداران تکیه زده است، با روحانیتی که به دور خامنه ای حلقه زده اند و در تلاش اند تا سنگر مجلس را برای حفظ موقعیت خود در قدرت از دست ندهند، مضمون کشمکش های کنونی آنان را تشکیل می دهد. اما از شواهد چنین پیداست بدون آنکه توافقی رسمی بین جناح های مختلف درون رژیم منعقد شده باشد، عملاً و بطور دوفاکتو جنگ و دعوی جناح ها بطور مدیریت شده در جریان است و پیش می رود. همه جناح ها و سران مختلف رژیم این واقعیت را به رسمیت شناخته اند که در غیاب یک حزب سیاسی در قدرت، این حزب پادگانی سپاه پاسداران است که در موقع حاد شدن بحران های سیاسی برای نجات نظام وارد عمل می شود و در ساختار حاکمیت حرف آخر را می زند. به گفته دیگر علیرغم اینکه هر دو جناح اصلی و سران مختلف رژیم برای نجات رژیم جمهوری اسلامی استراتژی ها و چه باید کرد های جداگانه خود را در سر داشته باشند اما در تحلیل نهایی برای نجات این رژیم، سپاه پاسداران را تکیه گاه اصلی خود می دانند. آنچه روشن است از جنگ و دعوی جناح های درون حاکمیت بخودی خود چیزی عاید کارگران و مردم ستمدیده ایران نخواهد شد. کارگران و مردم آزادیخواه ایران به همان درجه که متشکل شوند و آگاهانه به میدان آیند می توانند خواست ها و مطالبات خود را از زیر دست و پای اینها بیرون بکشند.

در بحث حول برگزاری نمایش انتخابات نهمین دوره مجلس پلنوم تأکید کرد که رژیم با یک تناقض آشکار روبرو است. رژیم جمهوری اسلامی از یک سو به دلیل انزوای بین المللی و تحت تأثیر تحولات و روندهای جاری در منطقه و به زیر سؤال رفتن مشروعیت رژیم های دیکتاتوری حاکم توسط خیزش انقلابی مردم و از سوی دیگر به دلیل تحریم "انتخابات"

غربی را در میان مردم دامن می زند. امید بستن به دخالت خارجی که یک گرایش واقعی در درون جامعه است برای جنبش مبارزاتی مردم حکم یک سم مهلک را دارد. این گرایش بجای دامن زدن به مبارزه علیه موجودیت رژیم روحیه انتظار و دست روی دست گذاشتن را تجویز می کند. در مجموع تشدید فشارهای غرب و تبلیغات جنگی در خدمت کنترل و مهندسی کردن تغییر و تحولات از بالا و به زیان روند مبارزه انقلابی در ایران است.

۳

در مبحث مربوط به آرایش و سازماندهی درون کمیته مرکزی و ارزیابی از عملکرد فونکسیون های حزبی، پلنوم با توجه به افزایش روزافزون شمار بینندگان شبکه تلویزیون کومه له بر ضرورت تلاش متمرکزتر برای ارتقای کیفی برنامه ها تأکید کرد. از آنجا که طبقه سرمایه دار و دولتش از کنترل خود بر وسایل تولید و منابع ثروت جامعه برای ایجاد نهادها و رسانه های متنوعی که اعتقادات مردم از رهگذر آنها شکل می گیرد تلاش می کند که حاکمیت سرمایه داری را پدیدای ای ابدی جلوه دهد، از آنجا که طبقه سرمایه دار و دولتش و نیروهای مختلف بورژوازی از همان روزگار کودکی مدام به کارگران تلقین می کنند که آنها قادر به اداره جامعه نیستند، دائما در مطبوعات و در رادیو و تلویزیون به آنها گفته می شود که این وظیفه باید بر عهده کارشناسان، مدیران و متخصصین و نجیبان جامعه گذاشته شود، دائم به کارگران القا می کنند که وظیفه آنها اطاعت از بالاست؛ شبکه تلویزیون کومه له به سهم خود این رسالت را برعهده دارد که با این موج تبلیغاتی که عدم اعتماد به کارگران در قابلیت شان برای تصرف قدرت سیاسی و برای دگرگونی جامعه را زیر سؤال می برند به مقابله برخیزد. تلویزیون کومه له باید با پرهیز از زبان غامض و پیچیده و به دور از کلیشه پردازی به تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و اتخاذ مواضع سوسیالیستی در قبال رویدادها و تحولات اجتماعی بپردازد.

پلنوم در ادامه مبحث مربوط به آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی ضمن بررسی و ارزیابی کوتاهی از کار و فعالیت ارگانهای مرکزی در جهت بهبود فعالیت آنها، تغییراتی را در تقسیم کار و ترکیب کمیته ها و ارگانها بوجود آورد. نشست وسیع کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تعیین زمان کنگره یازدهم حزب تصمیم گرفت که کنگره یازدهم را در اواخر ماه دسامبر سال میلادی جاری برگزار کند.

پلنوم در آخرین بخش کار خود بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، کمیته اجرائی مرکب از پنج تن از اعضای کمیته مرکزی حزب را انتخاب نمود.

کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران

بهمن ماه ۱۳۹۰

ژانویه ۲۰۱۲



انتخاباتی باید روز ثبت یک پیروزی دیگر در مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی باشد. فردای آن روزی که نمایش انتخاباتی در آن برگزار می شود باید روز جشن اتحاد و همبستگی مبارزاتی برای مردم کردستان و روز رسوائی و سرافکندگی برای رژیم اسلامی باشد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب در بخشی دیگر از مباحث خود به موضوع مربوط به ادامه بحران اتمی و تشدید فشارهای بین المللی علیه جمهوری اسلامی پرداخت. رژیم جمهوری اسلامی که از بدو به قدرت رسیدنش نه با حربه جنگ با عراق و نه با حربه سرکردگی جریانات اسلامی در منطقه خاورمیانه نتوانسته است خود را بعنوان یک قدرت برتر منطقه ای تثبیت کند، اکنون در موقعیت شدت تضعیف شده منطقه ای این اهداف را با فشاری بر ادامه برنامه های هسته ای اش تعقیب می کند.

از سوی دیگر دولت آمریکا و دیگر قدرتهای غربی که بدنبال تحولات انقلابی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه شاهد موقعیت تضعیف شده حکومت جمهوری اسلامی هستند، روبه تعرضی تری برای به زانو در آوردن این رژیم در جهت اهداف خود در پیش گرفته اند. اهداف قدرت های غربی در تشدید فشار بر جمهوری اسلامی تغییری نکرده است، آنها قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را ندارند.

دولت های غربی از گسترش دامنه تحریم های اقتصادی و فشار بر جمهوری اسلامی این هدف را تعقیب می کنند که رژیم را از پیگیری برنامه های هسته ای اش منصرف کنند و او را وادار کنند که دست از کارشکنی بر سر پروژه های سیاسی آنان در کانون های بحران در منطقه بردارد.

آنچه روشن است نه سیاست های امپریالیستی قدرت های غربی و نه سیاست های سرمایه دارانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی هیچ ربطی به منافع طبقه کارگر و مردم ستمدیده ایران و منطقه ندارد. گسترش و ادامه تحریم های اقتصادی موجب افزایش نرخ تورم و گرانی و تشدید روند بیکارسازی ها می شود و اوضاع فلاکت بارتتری را به کارگران و مردم تهیدست ایران تحمیل می کند، و اگر جنگی بر افروزد اوضاع فاجعه بارتتری را به مردم تحمیل می کند.

گسترش تحریم های اقتصادی و تهدیدات نظامی به رژیم اسلامی فرصت می دهد تا به بهانه مقابله با تهدیدات خارجی فضای حاکم بر جامعه را نظامی تر و پلیسی تر کند، به بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی ادامه دهد و جو رعب و وحشت را در جامعه دامن بزند.

در حالی که بدون اجرای تحریم ها نیز بحران اقتصادی در ایران زندگی و معیشت مردم را تحت فشار قرار داده بود، ادامه تحریم های اقتصادی به رژیم جمهوری اسلامی امکان می دهد تا عوامفریبانه قدرت های خارجی را مسبب همه فقر و فلاکت اقتصادی معرفی کند، نفرت و اعتراض مردم را متوجه قدرت های غربی کند و خود را از زیر ضرب اعتراضات مردم تا حدودی خارج کند.

تشدید فشارهای غرب و تبلیغات جنگی، امید واهی به سرنگونی رژیم تحت فشار قدرت های

از جانب طیف های وسیعی از اصلاح طلبان حکومتی، بیش از هر زمان دیگری به نمایش مشروعیت خود و به داغ کردن تنور انتخابات نیاز دارد. اما سران رژیم به همان دلایلی که این انتخابات را امنیتی اعلام کرده اند بر خلاف نمایش دوره دهم ریاست جمهوری و حتی انتخابات های قبلی از شگردهای رایج برای کشاندن مردم به پای صندوق ها استفاده نخواهند کرد. رژیم جمهوری اسلامی که موقعیت منطقه ای اش شدت تضعیف شده و تحت فشارهای بین المللی قرار گرفته است و در داخل ایران نیز خود را در معرض خطر برپائی طوفان اعتراضات توده ای می بیند، هر طور شده می خواهد این مضحکه انتخاباتی را بدون دردسر از سر بگذراند.

همه نشانه ها بیانگر آن است که می توان این باصلاح انتخابات را به نمایش شکست و رسوائی رژیم تبدیل کرد. اما تحمیل یک شکست غیر قابل انکار به رژیم فقط می تواند نتیجه عمل آگاهانه مردم آزادیخواه ایران باشد. مردم ایران می توانند که در روز برگزاری نمایش انتخاباتی نه تنها به پای صندوق های رأی گیری نروند، بلکه با خلوت کردن، کوچه و خیابان و میدانی شهرها نفرت و انزجار خود از کلیت نظام جمهوری اسلامی را به جهانیان نشان دهند. اگر برای اصلاح طلبان حکومتی و اپوزیسیون بورژوازی هواخواه آنان تحریم انتخابات تاکتیکی است برای اعتراض به عدم رعایت قواعد بازی از جانب جناح حاکم، برای مردم نرفتن به پای صندوق های رأی، اعتراضی است به سرتاپای نظام جمهوری اسلامی. اگر برای اصلاح طلبان حکومتی و هواخواهانشان تاکتیک تحریم انتخابات به معنای اعلام سرخوردگی و بن بست استراتژی آنها برای اصلاح نظام سرمایه اسلامی از طریق مکانیسم های انتخاباتی است، برای مردم آزادیخواه نرفتن به پای صندوق ها و خلوت کردن شهرها در این روز گام دیگری است در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی. تحمیل یک شکست آگاهانه و با برنامه به رژیم در جریان این نمایش انتخاباتی، صف مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تقویت خواهد کرد.

در کردستان باید کاری کرد که خاطره همبستگی میلیونی در اعتصابات شکوهمند روزهای ۱۶ مرداد ۸۴ و ۲۳ اردیبهشت ۸۹ را در خاطره ها تداعی نماید. نه گفتن به رژیم جمهوری اسلامی در روز نمایش انتخاباتی مقطعی دیگر در روند مبارزه مردم کردستان علیه این رژیم جنایتکار به حساب می آید. مردم کردستان باید به پیشواز تحمیل شکست دیگری به رژیم جمهوری اسلامی بروند. کومه له باید در رأس و رهبری مبارزه برای به شکست کشاندن نمایش انتخاباتی رژیم و ثبت یک پیروزی دیگر در تاریخ پرشکوه جنبش انقلابی مردم کردستان باشد. کسب این پیروزی به همت کادرها و فعالین کومه له در قلب شهرهای کردستان امری حتمی است.

رژیم جمهوری اسلامی به دلیل هراس از خیزش توده های مردم علیه جهنمی که برای آنها به پا کرده است نمایش انتخاباتی را یک مسئله امنیتی اعلام کرده است، برای مردم کردستان روز نمایش

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد نمایش انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی

سیستم های پارلمانی جهان سرمایه داری هم ، هیچ ربطی به مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی جامعه ندارد.

در مضحکه انتخاباتی نهمین دوره مجلس جناح های حکومتی می خواهند به تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی مهر مشروعیت انتخاباتی بکوبند. روشن است که ماهیت نزاع و کشمکشهای جناح های درون رژیم جمهوری اسلامی هیچ ربطی به منافع توده های مردم ندارد. اهداف و استراتژی همه آنها، تضمین بقا و تداوم حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی است. اینکه کاندیداهای وابسته به کدام جناح اکثریت کرسی های مجلس را به اشغال در می آورند برای کارگران و مردم به جان آمده فرقی نمی کند.

کارگران و مردم ایران که بیش از سی سال زندگی کردن تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند، می دانند که شرکت در این باصطلاح انتخابات یعنی مشروعیت دادن به رژیم که با اتکاء به سرکوب وحشیانه به حیات خود ادامه داده است. یعنی مشروعیت دادن به بی حقوقی کارگران، یعنی مشروعیت دادن به دستمزدهای سه مرتبه پایین تر از خط فقر، یعنی مشروعیت دادن به تداوم موج اعدام ها، یعنی مشروعیت دادن به سیاست اعمال تبعیض جنسی و تحقیر هر روزه زنان، یعنی مشروعیت دادن به تداوم ستمگری ملی، یعنی مشروعیت دادن به حاکمیت افکار پوسیده مذهبی، یعنی به بند کشیدن حقوق فردی و اجتماعی جوانان، یعنی مشروعیت دادن به هزار و یک محرومیت دیگر.

مردم آزاده ایران!

اگر خواهان پایان دادن به این مصائب و بی حقوقی ها هستید، اگر خواهان آزادی و برخورداری از یک زندگی مرفه و آسوده هستید، اگر مصمم به تداوم مبارزه برای بهبود و اصلاح زندگی خودتان هستید، در این نمایش انتخاباتی شرکت نکنید، به پای صندوق های رأی نروید و با نرفتن به پای صندوق های رأی، عدم مشروعیت رژیم و بساط انتخاباتش را به جهانیان اعلام کنید. با نرفتن به پای صندوق ها این خیمه شب بازی را به نمایش رسوائی هر چه بیشتر رژیم تبدیل کنید. با نرفتن به پای صندوق ها عزم خود را برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی نشان دهید.

فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی لازم است در صف مقدم تلاش برای افشای ماهیت واقعی این مضحکه انتخاباتی قرار گیرند. لازم است با سازماندهی های مؤثر و پخش اعلامیه ها، تراکت ها، با نوشتن شعار روی دیوارها و مشارکت فعال در شبکه های روابط اجتماعی ماهیت واقعی این نمایش انتخاباتی را برملا کنند. فعالین کمونیست در این شرایط نباید تنها به ترغیب مردم به عدم شرکت در انتخابات اکتفا کنند، بلکه باید ضمن روشنگری در

مشروعیت خود و به داغ کردن تنور انتخابات نیاز دارد. اختلافات بین دولت احمدی نژاد، که در دوره اخیر با مزاحمت هایی از جانب مجلس روبرو بود و آنرا تحمل کرد و روحانیتی که به دور خامنه ای حلقه زده اند و در تلاش اند تا سنگر مجلس را برای حفظ موقعیت خود در قدرت از دست ندهند، مضمون رقابت های انتخاباتی این دوره را تشکیل می دهد. اما سپاه پاسداران بعنوان سازمانی که جای خالی یک حزب سیاسی در قدرت را پر کرده است و توان عملی مدیریت این نمایش انتخاباتی را دارد، در حین اینکه به تحکیم موقعیت خود در مجلس نیز نیاز دارد، به هیچ وجه مایل نیست تیغ جراحی را بر تن نحیف جمهوری اسلامی فرو کند و جناحهای رقیب را به کلی از داشتن کرسی های معینی در مجلس محروم نماید.

مردم هم به تجربه خود دریافته اند که جناح های حکومتی علیرغم اختلافات واقعی که در سیاست و جهت گیری و استراتژی شان برای حفظ نظام دارند، اما همواره بگونه ای رفتار می کنند که پایه های اصلی رژیم را تضعیف نکنند. در دوره گذشته دیدیم که اصلاح طلبان حکومتی چگونه وقتی که دیدند کل موجودیت رژیم زیر ضرب قرار گرفته است، به قیمت حذف خود از همراهی با جنبش آزادیخواهان و رادیکال توده ای کنار کشیدند. بنابراین در این "انتخابات" بر خلاف نمایش دوره دهم ریاست جمهوری از کارناوال های انتخاباتی و مناظره های جنجالی تلویزیونی برای کشاندن مردم به پای صندوق ها خبری نخواهد بود. همه نشانه ها بیانگر آن است که می توان این باصطلاح انتخابات را به نمایش رسوائی رژیم تبدیل کرد.

کارگران! مردم آزاده ایران!

شما به خوبی می دانید در نظام جمهوری اسلامی، از آزادی بیان و عقیده و از آزادی مطبوعات خبری نیست، شما می دانید تحت حاکمیت این رژیم آزادی ایجاد تشکل و فعالیت احزاب سیاسی وجود ندارد، شما می دانید که در ایران ابتدائی ترین آزادی های سیاسی از مردم سلب شده است و تلاش فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی در دفاع از حقوق کارگران و ستمدیدگان جامعه و هر گونه ندای حق طلبانه با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد. شما می دانید این رژیم راه را حتی بر مشارکت اصلاح طلبانی که در پی حفظ رژیم جمهوری اسلامی هم هستند، در انتخابات مسدود نموده و تاب تحمل آنها را نیز ندارد. شما مردم ایران می دانید با وجود نظارت استصوابی شورای نگهبان و دهها فیلتر سیاسی و ایدئولوژیک دیگر، انتخابات در نظام جمهوری اسلامی هیچ معنا و مفهومی ندارد. شما می دانید، در شرایطی که تقلب، جعل و دغل کاری از ابتدا تا انتها بر پروسه انتخابات سایه افکننده است، مکانیسم انتخابات در جمهوری اسلامی، حتی با پایین ترین معیارهای رایج در

کمتر از دو ماه به انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی باقی مانده است. سران رژیم تاکنون بارها این "انتخابات" را یک مسئله امنیتی اعلام کرده اند و در این میان بر شدت اقدامات امنیتی خود نیز افزوده اند. اگرچه سران رژیم امنیتی بودن این نمایش انتخاباتی را به جدال جناح های درون رژیم و تحرک اصلاح طلبان در تقابل با جناح حاکم مرتبط می کنند، اما واقعیت این است که حساسیت این باصطلاح انتخابات در ارتباط با شرایط فعلی جامعه ایران است و حتی نزاع جناح های حکومتی هم تحت تأثیر نگرانی رژیم از این موقعیت مدیریت شده پیش می رود.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی به انتخابات مجلس نزدیک می شود که بحران اقتصادی موجود تحت تأثیر تشدید تحریم های اقتصادی، و گذشت یک سال از اجرای سیاست حذف یارانه ها بیش از هر زمانی آثار ویرانگر خود را بر کار و زندگی کارگران و توده های زحمتکش بجای گذاشته است. سیاست های رژیم برای کنترل این بحران، ابعاد بیکاری، تورم و قیمت مایحتاج اولیه مردم را بسیار بالا برده و میلیونها خانواده کارگری را به زندگی کردن زیر خط فقر رانده است. این اوضاع فلاکتبار اقتصادی و محرومیت های سیاسی و اجتماعی کرد را به استخوان رسانده و اوضاع را برای اکثریت مردم ایران غیر قابل تحمل تر و انفجاری تر کرده است. بر بستر این اوضاع اعتراضات و اعتصابات کارگری گسترش پیدا کرده و خطر انفجار اجتماعی همه جناح های رژیم را در خوف و هراس دائم فرو برده است. این وضعیت در داخل کشور در حالی است که امواج خیزش های انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا روحیه مبارزه جویی و امید به تغییر توسط اراده انقلابی توده های محروم را در دل مردم ایران نیز زنده نگاه داشته و شکوفا کرده است. همین عوامل و فاکتورها هستند که "انتخابات" مجلس را به یک مسئله امنیتی برای سران جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند.

سران جناح های رژیم به خوبی به یاد دارند، مردم معترض که در مقطع نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری حضورشان در خیابانها تحمل شده بود، چگونه پس از برملا شدن کودتای انتخاباتی پاسداران، قدرت میلیونی خود را در تظاهرات بزرگ خیابانی نشان دادند و با عبور از اصلاح طلبان حکومتی علیه کلیت رژیم شعار سر دادند. از اینرو در این دوره نیز در حین رقابت بر سر تصرف کرسی های مجلس کاملاً گوش بزننگ و مواظب هستند که مبادا در جریان انتخابات مجلس مجرای برای ابراز وجود توده ای مردم فراهم آید.

اما با این حال رژیم جمهوری اسلامی به دلیل انزوای بین المللی و تحت تأثیر تحولات و روندهای جاری در منطقه و از سوی دیگر به دلیل تحریم "انتخابات" از جانب طیف هایی از اصلاح طلبان حکومتی، بیش از هر زمان دیگری به نمایش

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له به مناسبت نمایش انتخابات مجلس اسلامی

و یا متضمن تامین زندگی بهتر برای مردم بوده باشد و آبادانی، خدمات عمومی، کار، نان و مسکن برای مردم محروم و تنگدست کردستان به ارمغان آورده باشد؟ آنانی که به نام نمایندگان مردم کردستان به مجلس می روند نه تنها علیه ستم ملی نیستند، بلکه خود بخشی از سیستمی هستند که بانی تبعیضات و ستمکاری است.

کارگران و مردم زحمتکش هیچگاه به اندازه این دوره، ماهیت و مضمون این گونه نمایش های انتخاباتی برایشان روشن نبوده است. توده های مردم کردستان می دانند کسانی که در این نمایش به نام نماینده آنان سر از صندوق های رای بیرون می آورند، به مجلس نمی روند تا حقوق کارگران و مردم محروم را قانونیت بخشند، بلکه به این دلیل به مجلس راه می یابند تا قوانین استثمارگرانه تر و شرایط دشوارتری را بر مردم کارگر و زحمتکش تحمیل کنند. آنان به مجلس نمی روند تا صدای اعتراض خود را علیه اعمال ستم ملی بر مردم کردستان بلند کنند، بلکه به مجلس می روند تا زنجیرهای این ستمکاری را محکم تر سازند. آنان به مجلس نمی روند تا به برابری زن و مرد رای بدهند، بلکه به مجلسی راه می یابند که در ذات خویش بر اساس بی حقوقی زنان بنیاد نهاده شده است. آنان به مجلس می روند تا به جدایی جنسیتی در مراکز و نهادهای آموزشی و تربیتی رای دهند. آنان به مجلس نمی روند تا جهت حل مشکلات جوانان چاره جوئی کنند، آنان به مجلس می روند تا بموجب قانون؛ شادی و نشاط و امید را از جوانان سلب نمایند. هر یک رای، در هر شرایطی، به هر بهانه ای و به هر نامی، به نام "انتخابات" بر صندوق های رای انداخته شده است، عملاً در خدمت طولانی کردن عمر این رژیم و در خدمت ادامه فجایعی بوده است که جمهوری اسلامی بر سر مردم ایران آورده است.

کمیته مرکزی کومه له از همه مردم کردستان می خواهد که در این نمایش انتخاباتی شرکت نکنند. همه کسانی که برای این پست کاندید شده اند، از خدمتگزاران همین رژیم هستند. از اینرو برای جمهوری اسلامی مهم نیست که مردم به کدام یک از این کاندیدها رای می دهند، بلکه مهم این است که مردم در پای صندوق های رای ظاهر شوند. بگذار مردم کردستان این بار نیز با شرکت نکردن در این نمایش انتخاباتی نمونه دیگر از سیمای مقاوم خود را در مقابل چشم مردم ایران و جهانیان ظاهر نمایند. بگذار شرکت نکردن قاطعانه مردم کردستان در این مضحکه انتخاباتی، همانند اعتصاب عمومی ۲۳ آذر بهشت و ۱۶ مرداد نمایش هم صدایی، ایستادگی، مقاومت و تصویر زنده ای از جنبش انقلابی کردستان باشد. بگذار توده های مردم کردستان با عدم حضور در این انتخابات، به همه مردم جهان و افکار عمومی نشان دهند که این رژیم هیچگونه مشروعیتی ندارد و خود را با توسل به زور بر مردم تحمیل کرده است. امروزه حتی خود رژیم نمی تواند خلوت بودن شعب رای گیری در انتخابات های پیشین را در کردستان پرده پوشی نماید. این بار نیز ضروری است تا مردم مبارز کردستان با هدف رسوا ساختن این نمایش مضحک که به نام انتخابات برای تبلیغ می کنند، با عدم حضور خود در آن، برگی دیگر بر دفتر مبارزه خستگی ناپذیر و پرتوان خود علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران بیفزایند.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیماه ۱۳۹۰ ژانویه ۲۰۱۲

توده های مردم کردستان!

در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هر چند وقت یکبار نمایشی به نام "انتخابات" برگزار می گردد و برای مدتی به خوراکی تبلیغات دغلبازانه رژیم تبدیل می گردد. این بار نیز قرار است در اسفندماه سال جاری، رژیم نمایندگان مجلس شورای اسلامی را تعیین و آنان را به نام نمایندگان منتخب مردم معرفی نماید. این گونه چشمبندی که نام انتخابات را بر آن نهاده اند، از همان روزی شروع شد که ۳۳ سال قبل برای مشروعیت بخشیدن به رژیم اسلامی فراندومی برگزار گردید. سؤالی فریبکارانه و پاسخ "آری یا نه" که برای این فراندوم تعیین کرده بودند، به شیوه ای بود که گویا اگر کسی رای "آری" را به صندوق نیاندازد، به معنای آن است که طرفدار بازگشت رژیم پادشاهی است. علیرغم این فریبکاری آشکار، در آن زمان نیز مردم مبارز کردستان با هوشیاری کامل در فراندوم شرکت نکردند و باین ترتیب مشروعیت این رژیم را نپذیرفتند. بعد از این رویداد و در طول ۳۳ سال گذشته، هیچ گاه انتخاباتی در ایران برگزار نگردیده است که با هیچکدام از معیارهای شناخته شده دموکراسی در جهان سرمایه داری بتوان نام انتخابات آزاد بر آن نهاد.

این بار نیز همان نمایش همیشگی است که تکرار می شود. سالهاست که مردم کردستان با فریبکاری های رژیم در این زمینه آشنا شده اند. مردم کردستان به روشنی دریافته اند آنچه که رژیم به نام انتخابات به اجرا در می آورد در واقع ادامه همان بی حقوقی و فقر و فلاکتی است که به ضرب زور و سرکوب طی ۳۳ سال گذشته بر آنان تحمیل نموده است. این همان قلدری و زورگویی در سیمای دیگری است که نام انتخابات بر آن نهاده اند. یکی از کارکردهای انتخابات در ایران تحت حاکمیت این رژیم عبارت از تبدیل این نمایش به وسیله ای برای تسویه حساب جناح های درون حکومتی با یکدیگر است. از اینرو اگر سخن بر سر غیردموکراتیک بودن پروسه انتخابات، دخالت "شورای نگهبان" و "ولی فقیه" و سپاه پاسداران و رد صلاحیت نمایندگان و تقلب در رای گیری و مواردی از این دست در میان هست، این مضمون واقعی اعتراض مردم تشنه آزادی این کشور به آنان نیست، بلکه همه این موارد به نقض قواعد بازی در میان خود جناح های حکومتی مربوط است. این انتقاد جناح های حاکم از یکدیگر است و ربطی به ضایع شدن حقوق مردم ندارد. حقوق اجتماعی مردم از زمانی پایمال شد که رژیمی ضد کارگر، ضد زن، ضد جوان، ضد شادی، ضد آزادی، استثمارگر، ستمکار و دشمن انسانیت با توسل به کشتار، شکنجه و زندان، با زور و سرکوب، خود را بر مردم این کشور تحمیل کرد. به همین دلیل نباید اجازه داد که اختلاف و نزاع جناح های حکومتی شدید باشند یا ضعیف، به حساب رای مردم ایران تسویه شوند.

در کدام یک از هشت دوره قبلی مجلس اسلامی و از زبان کدامیک از کسانی که به نام نماینده مردم کردستان به مجلس رفته اند، برای یکبار هم که شده صدای اعتراض مردم کردستان در برابر آن همه سرکوب، کشتار و جنایت، در برابر آن همه زندان و شکنجه و در برابر آن همه بی حقوقی و تبعیض، به گوش رسیده است؟ کدامیک از این به اصطلاح نمایندگان در کدامین دوره برای یکبار هم که شده، برای شرایط کار و زندگی مردم محروم و زحمتکش کردستان دل سوزانده اند و سخنی از آن به میان آورده اند؟ کدامین قانون در این به اصطلاح مجلس تصویب شده است که نشانی از ترقیخواهی برخوردار داشته باشد

مورد جایگاه و ماهیت "انتخابات" از این فرصت استفاده کرد و راه رهایی از چنگ همه این مصائب و محرومیت ها، راه تشکل یابی و راه خلاصی از شر جمهوری اسلامی را به مردم نشان دهند. باید در این فرصت نیز آگاهی به ضرورت سازماندهی انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم را به اعماق جامعه برد. باید نشان داد که طبقه کارگر نیروی محرکه و عامل سرنوشت ساز وقوع انقلاب اجتماعی است. طبقه کارگر آگاه به مصالح و منافع دور و نزدیک خویش، طبقه کارگر متشکل در تشکل های توده ای و طبقاتی و حزبی خود است که قادر است دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی مانند جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان و گروه های اجتماعی پیشرو را برای رسیدن به خواست های عادلانه شان به جلو سوق دهد و سرانجام انقلاب اجتماعی را به ثمر رساند. ایجاد هر نوع بهبود و اصلاحی ولو کوچک در زندگی مردم و تثبیت دستاوردهای مبارزاتی آنها و نیز سرنگونی جمهوری اسلامی از چنین مسیری می گذرد.

**زنده باد
آزادی، برابری،
حکومت کارگری**

زنده باد سوسیالیسم

**کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران**

دی ماه ۱۳۹۰



جهان امروز در ستون "پرسش" سؤال یا سئولاتی را در رابطه با مسائل مهم سیاسی و فعالیت‌های تشکیلاتی با صاحب‌نظران و مسئولین تشکیلاتی در حزب کمونیست ایران و کومه له در میان خواهد گذاشت. خوانندگان جهان امروز می‌توانند سئولات خود را برای ما ارسال دارند تا آنها را در دستور کار نشریه قرار دهیم. پرسش این بار ما با محمد نبوی عضو کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران در رابطه با **گرامیداشت روز کومه له در خارج کشور** است.

جهان امروز : هر ساله کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران در همکاری با دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور، روز کومه له را در خارج کشور گرامی می‌دارد. پرسش ما از شما بعنوان سخنگوی کمیته خارج از کشور این است که هدفان از برگزاری این مراسم چیست و برنامه ای را که برای امسال تدارک دیده شده است، برایمان توضیح دهید؟

محمد نبوی : من اجازه می‌خواهم، قبل از پرداختن به پاسخ سؤال شما، پیشاپیش سی و سومین سالروز علنی شدن کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) را به خانواده جانباختگان، به رفقای مصدوم، به کارگران، زنان، جوانان کردستان و همچنین اعضا و پیشمرگان کومه له و حزب کمونیست ایران تبریک بگویم.

در جواب به پرسش شما، باید عرض کنم که ۲۶ بهمن، روز کومه له و یا به عبارت دقیق تر سالروز اعلام علنی مبارزات کمونیستی این سازمان و سرآغاز دوره نوینی در مبارزات مردم و کارگران کردستان است.

بیست و ششم بهمن امسال، سی و سه سال از این تاریخ می‌گذرد. در طول این مدت، مبارزات کومه له، با تاریخ جنبش کارگری و جنبش کمونیستی و انقلابی کارگران و زحمتکشان کردستان کاملاً عجین شده و این درهم آمیختگی، که به یمن سال‌ها تلاش سخت زنان و مردان کمونیست و فداکاری هزاران رفیق جانباخته، بدست آمده، یک موقعیت کاملاً استثنائی برای کومه له و حزب کمونیست ایران بوجود آورده است.

فعالیت علنی کومه له در طول بیش از سه دهه و تغییر و تحولات این سازمان در این مدت، اساساً در متن تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان صورت گرفته است، بهمین خاطر این جریان، یک جریان اجتماعی است و ریشه در مبارزات طبقاتی و انقلابی مردم کردستان دارد و دارای رابطه تنگاتنگی با این جامعه است. در واقع این ویژگی و پیوند است که مراسم روز کومه له را از شکل یک مراسم صرفاً تشکیلاتی خارج کرده و عملاً به یک سنت و رویداد اجتماعی ارتقا داده

و همگانی قرارداد. بخشی از هدفی را که تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران در رابطه با برگزاری مراسم روز کومه له برگزار می‌کند، اساساً نشان دادن این حرکت و پویائی و تغییراتی است که در جهان و ایران و کردستان بوقوع پیوسته است و مشخص تر اینکه در طول یک سال فعالیت کومه له یعنی از مراسم روز کومه له در سال گذشته تا مراسم امسال، در این جامعه، روی داده است.

بخش دیگری از هدف ما در برپائی این مراسم ها، در خارج کشور، بیان واقعیت‌هایی است، که در طول این مدت در جنبش کردستان اتفاق افتاده است. مطمئناً این مسأله بر خوانندگان جهان امروز روشن است و مطلعند که، جنبش در کردستان در چهارچوب جنبش همگانی و مطالبه خودمختاری و مبارزه مسلحانه باقی نمانده است. جامعه کردستان، یک جامعه طبقاتی است و مبارزه در این جامعه با همه تنوع در عرصه ها و اشکال آن، نمی‌تواند جز بر مبنای منافع واقعی طبقات در آن جلو برود. این جدال طبقاتی را در طول حیات کومه له، در صحنه مبارزه هر روزه توده ها، در وجود نمایندگان سیاسی آنان و در پاسخ‌هایی که به مسائل مختلف این جامعه و از جمله در پاسخ به مسأله ملی هم، داده اند، می‌توان مشاهده کرد.

تاریخ واقعی مبارزه طبقاتی کردستان نشان می‌دهد که یک گرایش رادیکال کارگری با تمام نیرو و توان خود در هر مقطع کوشیده است این مبارزات را در انطباق با مصالح توده های کارگر به پیش ببرد و سیاست های طبقاتی خود را طرح کند و پیش ببرد.

وجود کومه له در جامعه کردستان، رشد گرایش سوسیالیستی در جنبش همگانی کردستان را ممکن ساخت. کومه له با حضور فعال در عرصه مبارزه برای تحقق مطالبات ملی مردم کردستان با دست بردن به اسلحه در رأس بخش بزرگی از یک مقاومت توده ای و جنبش همگانی قرار گرفت. پاسخ انقلابی کومه له به این مسائل و دفاع از این مطالبات حق طلبانه به کومه له امکان داد به سراغ تضادها و کشمکش های طبقاتی برود و نگذارد بورژوازی کردستان تماماً افکار و مبارزات طبقه کارگر را به سموم ناسیونالیستی و عقب مانده آلوده سازد. تحلیل وضعیت جنبش های اجتماعی در کردستان و تعیین تکلیف این جنبش ها در هم سرنوشتی با وضعیت سراسری ایران بخش دیگری از هدف ما را تشکیل می‌دهد.

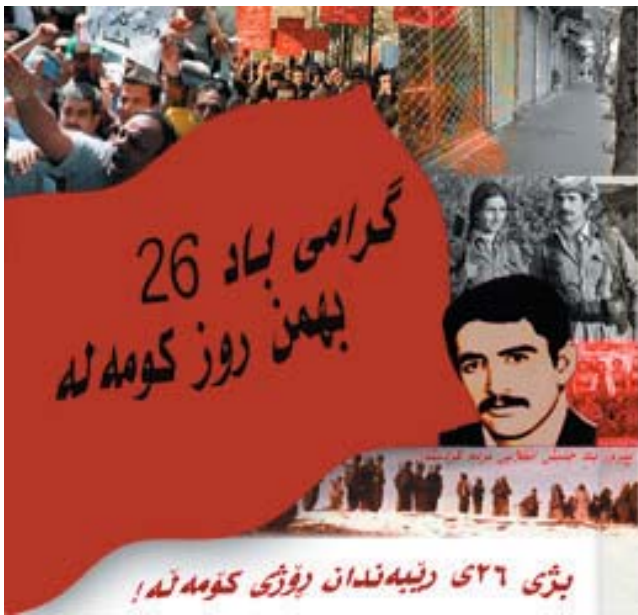
بخش سوم هدف تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران از برپائی مراسم

است. امروزه در شرایط خفقان سیاسی حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و در اوضاع و احوالی که جامعه کردستان کاملاً میلیتاریزه و امنیتی است، مردم مبارز کردستان بی هراس از چنگ و دندان نشان دادن های قوای انتظامی و امنیتی، از هر فرصتی استفاده کرده و مراسم گرامیداشت روز کومه له را به شیوه های مختلف برگزار کرده اند.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران نیز، در راستای تأمین خواست هزاران نفر از فعالین و دوستداران جنبش انقلابی مردم کردستان ایران (مقیم خارج) و کردهای آزادیخواه و انقلابی سایر بخش های کردستان و همچنین، همگامی و همسویی با احساسات انقلابی توده‌های مردم کردستان (در داخل کشور) که هر ساله با جسارت و فداکاری این مراسم را برگزار می‌کنند، در هماهنگی با نمایندگی کومه له در خارج از کشور، افتخار سازماندهی و برگزاری مراسم روز کومه له را در کانادا، استرالیا و چندین کشور اروپایی بعهده دارد.

در رابطه با هدف ما از برگزاری مراسم های مربوط به روز کومه له، باید عرض کنم که این جریان، یعنی کومه له، همانند هر پدیده زنده دیگری، موجودیتی در حال تغییر و تکامل دارد. مقایسه موقعیت امروز کومه له از جوانب گوناگون، با سال های نخست شکل گیری این تشکل سیاسی و حتی سالهای نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ و اعلام موجودیت علنی اش، این روند تکامل را پررسانی به ما نشان می‌دهد. این تکامل در بطن جامعه ای اتفاق افتاده است که خود همواره و بی وقفه در حال حرکت و تحول بوده است و تغییر و تحولات این جامعه نقش تعیین کننده ای در سرنوشت تا کنونی این جریان یعنی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، ایفا کرده است. این واقعیت نه تنها در مورد کومه له، بلکه در مورد همه جریانات سیاسی - طبقاتی فعال در ایران که توانسته اند بنحوی حیات سیاسی و موجودیت مبارزاتی خود را به مسائل واقعی اجتماعی جامعه ایران مربوط کنند، صادق است.

شرکت فعال اعضای کومه له در مبارزات انقلابی علیه رژیم پهلوی، قیام ۱۳۵۷، وقایع سال های اول بعد از قیام، وجود ستمگری ملی در کردستان و مبارزه علیه آن، تهاجم نظامی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به کردستان در تابستان ۱۳۵۸ و شکل گیری مقاومت مسلحانه در برابر تهاجم رژیم، شرکت قاطع و بدون تردید کومه له در تمامی عرصه های مبارزاتی و دخالت گیری آن در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه کردستان، بزودی کومه له را در رأس بخش بزرگی از یک مقاومت توده ای



۲۶ بهمن روز کومه له،

روز گرامیداشت تلاش سازمانی است، که افق سوسیالیسم را در جنبش انقلابی توده های محروم کردستان برافراشت.

روز گرامیداشت فعالیت پیگیرانه سازمانی است که علیه جمهوری اسلامی برای دست یابی به خواست عادلانه مردم کردستان، یعنی برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و پایان دادن به ستم ملی، مبارزه کرده است.

کومه له مشوق و پشتیبان مبارزه:

- _ کارگران برای تحقق خواسته هایشان،
- _ زحمتکشان شهر و روستای کردستان،
- برای بهره مند شدن از زندگی بهتر،
- _ علیه حضور نظامی رژیم اسلامی در کردستان،
- _ علیه ارتجاع و خرافه پرستی،
- _ علیه سنت های عقب مانده در برخورد به زنان،
- _ برای تامین آزادی های سیاسی، اجتماعی و فردی و تامین حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان بوده که همگی چهره متفاوتی را نسبت به جنبش های گذشته در کردستان را ترسیم کرده است.

روز کومه له روز گرامیداشت این حرکت های اجتماعی است که جنبش انقلابی مردم کردستان را علیه سیاست های ضد انسانی رژیم اسلامی زنده نگاه داشته است.

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com

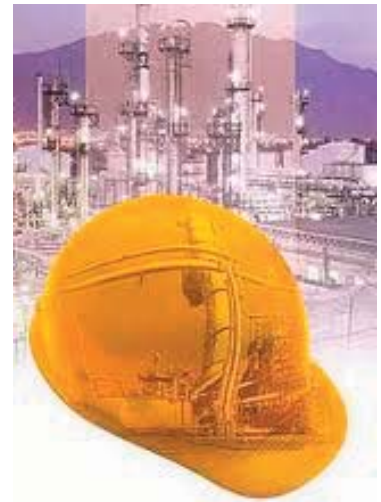
از سایت های
حزب
کمونیست
ایران
و کومه له
دیدن کنید!

روز کومه له، بیان سیاست ها و تاکتیک هائی است که کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران را از سایر جریان هائی که مطلقاً ربطی به کومه له ندارند و متأسفانه هنوز تحت این نام فعالیت می کنند، تفکیک و مجزا می نماید. در تعقیب این بخش از هدف، ما نمی خواهیم بی ربط بودن سیاست ها و استراتژی این سازمان ها را به خواست و استراتژی سوسیالیستی کومه له نشان دهیم، بلکه تلاش می کنیم با بیان اثباتی برنامه، سیاست ها و استراتژی سوسیالیستی کومه له برای به پیروزی رساندن خواست مردم کردستان، ثابت نماییم که کومه له، همانند ستون پر قدرت حزب کمونیست ایران برخلاف این جریانها که اغلب به زائده بورژوازی و ناسیونالیسم کرد تبدیل شده اند، همواره تلاش می کند، با بدست گرفتن محرکه های اجتماعی نوین، همچون طرح و مبارزه برای تأمین مطالبات اقتصادی کارگران، مسائل مربوط به ستمکشی زنان، بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش، مبارزه علیه خرافات و ارتجاع مذهبی، اعتقاد به آزادی های بی قید و شرط سیاسی و برنامه کومه له برای حاکمیت انقلابی توده های مردم کردستان، تفکیک هویتی خود را از سایرین نشان دهد. اهرم هائی که کومه له در هدایت جنبش های اجتماعی بکار می برد، دیگر تاریخا در چهارچوب خواسته های ملی نبوده و عینا آن مسائلی هستند که اختلافات بنیادی و اساسی احزاب بورژوازی در کردستان و کومه له را تشکیل می دهند. کومه له کمونیست از بکارگیری این اهرم ها، نیرو می گیرد و با تکیه بر آنها قادر است در برابر فشارهای اجتماعی و سیاسی ناسیونالیسم کرد، مقاومت کند و یک جریان سوسیالیستی باقی بماند.

آخرین و شاید مهم ترین بخش، هدف ما از برگزاری مراسم روز کومه له در خارج کشور، چگونگی تبیین و تفسیر ما از آخرین تحولات ایران و مخصوصاً کردستان در رابطه با مبارزات طبقاتی و جنبش کارگری و بیان سیاست های حزب کمونیست ایران و به تبع آن کومه له برای ایجاد تغییرات در خدمت به خود آگاهی طبقاتی و تشکل یابی این طبقه می باشد. امیدوارم خوانندگان جهان امروز، این ادعای ما را حمل بر خود محور بینی کومه له و حزب کمونیست ایران نکنند، اما در طول این سی و سه سال از حیات فعالیت علنی کومه له، با وصف اینکه، همیشه موانعی

فرهاد شعبانی

سخنی با کارگران و فعالین جنبش کارگری در باره سوانح محیط کار



دولت و کارفرمایان پردازند نیز توهمی بیش نیست. دولت جمهوری اسلامی دولت سرمایه‌داران و حافظ منافع آنهاست.

بنابراین آیا باید دست روی دست گذاشت و شاهد مرگ هر روزه شمار بیشتری از کارگران در محیط کار شد؟ پاسخ منفی است. در چارچوب این حاکمیت هم برای داشتن محیط کاری امن و دلپذیر برای همه کارگران باید مبارزه ای جدی را سازمان داد. اقدامات پیشگیرانه‌ای را برای جلوگیری از سوانح محیط کار به اجراء درآورد و در صورت بروز سانحه خواست های مشخصی را مطرح کرد. باید این اصل را جا انداخت که مسئولیت سلامت کارگران از لحظه خروج از منزل تا بازگشت مجدد به منزل بر عهده کارفرما و صاحب کار است، و مسئولیت وقوع هرگونه حادثه‌ای در این فاصله بعهدہ کارفرماست، و کارگر باید از همان روز اول اشتغال مشمول بیمه سوانح محیط کار شود و هزینه این بیمه توسط کارفرما و دولت پرداخت شود.

این اقدامات پیشگیرانه و خواست بیمه سوانح محیط کار بخشی از مبارزه کارگران و فعالین جنبش کارگری است و به این اعتبار از هم اکنون و برای جلوگیری از تداوم تراژدی های روزانه باید خواهان تحقق خواست ها و اقدامات زیر در کلیه صنایع و رشته های تولیدی و خدماتی در ایران شد.

• تمام کارگاه ها و کارخانه هایی که دارای حداقل ۵ کارگر می باشند، مستقل از دخالت کارفرما از میان خود کارگری را بعنوان مسئول ایمنی محیط کار انتخاب کنند. کارفرما موظف است نهایت همکاری را برای تامین امنیت محیط کار با مسئول ایمنی محیط کار که نماینده کارگران و با رای آنها انتخاب می شود را بعمل آورد.

• تمام کارگاه ها و کارخانه هایی که دارای بیش از ۵۰ کارگرند باید دارای کمیته ای تحت عنوان کمیته حفاظت از محیط کار باشد که این کمیته منتخب کارگران شاغل در کارخانه است. کمیته حفاظت از محیط کار باید طوری انتخاب شود که اعضای آن از واحدهای گوناگون و شیفت های متفاوت باشند.

• تعیین مقررات و موازین امنیتی محیط کار توسط مسئول ایمنی و کمیته حفاظت از محیط کار تصویب و به اطلاع مدیریت برسد. نگرش حاکم بر مقررات و دستورالعمل های امنیتی، حفظ امنیت کارگران و شادابی آنها در محیط کار است و نه سودآوری مدیریت.

• مسئولین ایمنی محیط کار باید در جریان کلیه تغییرات محیط کار از جمله سازماندهی کار، خرید مواد اولیه و ماشین آلات جدید قرار گیرند و شناسنامه مواد خام و کلیه مواد شیمیائی مورد

استفاده در کارخانه و دستورالعمل استفاده از ماشین آلات جدید در اختیار آنها قرار گیرد و قبل از بهره برداری، کارگران برای بکارگیری ماشین آلات جدید آموزش داده شوند.

• تمام سوانح محیط کار و اسامی و نوع صدمه دیدگی کارگران ثبت شده و یک نسخه از آن در اختیار مسئول ایمنی و یا کمیته حفاظت از محیط کار قرار گیرد.

• برای جلوگیری از حوادث و بیماریهای ناشی از کار بازرسی از محیط کار باید بطور سیستماتیک صورت گیرد. هر یک ماه یکبار کلیه ساختمانها، ماشین آلات و دیگر ابزارهای کار و سالن های تولید مورد بازرسی مسئول حفاظت از محیط کار و نماینده کارفرما قرار گیرد. کارگران شاغل در مشاغل خطرناک باید بطور سیستماتیک و با هزینه کارفرما مورد معاینات پزشکی قرار گیرند.

• تمام نواقض و خطرات احتمالی کشف شده در پروتکلی ثبت و کارفرما موظف شود بسته به میزان خطرات احتمالی نواقض را رفع و نتیجه را به اطلاع مسئول حفاظت از محیط کار برساند.

• کارگران هر واحد نیز موظف اند بروز هرگونه خطرات احتمالی، بیماری و سانحه ولو کوچک را به کارفرما و مسئول امنیت محیط کار گزارش کنند. و خود آنها موظف اند کلیه ابزارهای حفاظت از خود در حین کار از جمله کفش، کلاه، دستکش و ماسک های ایمنی را مورد استفاده قرار دهند، و بدون استفاده از آنها بر سر کار حاضر نشوند. مسئولیت آموزش کارگران با خطرات احتمالی بعهدہ کارفرما و مسئول حفاظت از محیط کار است.

• مسئول ایمنی محیط کار حق توقف تولید در شرایط اضطراری ناشی از احتمال بروز خطر برای سلامت کارگران را بدون تأیید مدیریت دارا می باشد.

اگر انفجار کارخانه ذوب فولاد غدیر یزد که مرگ ۱۹ کارگر شاغل در این شرکت را به دنبال داشت، در هر کشور دیگری رخ داده بود، بدون شک اولین گام تشکیل یک پرونده قضائی و محاکمه صاحبان و مدیران شرکت و استعفای مقامات دولتی مسئول در بازار کار آن کشور را به دنبال می داشت. مرگ ۱۹ کارگر بر اثر یک سانحه محیط کار بدون توجه به علت آن، یک جنایت است و باید صاحبان شرکت، وزیر کار و مقامات مربوطه استانی بعنوان جنایتکار به پای میز محاکمه کشیده شوند. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی درست قضیه برعکس است، کارگر هم قربانی است هم مقصر. طی تمام سالهایی که قضاوت دادگاهها و هیئت های حل اختلاف در باره سوانح محیط کار را از نزدیک مورد توجه قرار داده ام، کمترین موردی را مشاهده کرده ام که کارفرما و مدیریت شرکت ها مقصر سوانح محیط کار شناخته شده باشند.

در ایران، سوانح محیط کار در کارگاه های کوچک اولاً رسانه ای نمی شوند، دوماً کارگر سانحه دیده در بی پناهی و ناامنی در فردای روز سانحه از حضور بر سر کار محروم و بحال خود رها می شود. در صنایع بزرگ و حادثه سازم بعد از وقوع حوادث چند هفته ای رسانه ها تحت فشار افکار عمومی و اعتراض کارگران صفحاتی از نشریات خود را به قوع رویداد اختصاص می دهند، اما آنها که از آسیاب افتاد مرگ کارگران به فراموشی سپرده می شود؛ و خانواده هایشان در میان چرخ های خردکننده بورکراسی اداری، دار و ندار خود را در تلاشی بی حاصل برای دریافت خسارت و حقوق نان آور از دست رفته؛ از کف می دهند.

سه دهه است که حلقه غم انگیز سانحه، غوغای چند روزه رسانه ها، صدور حکم تیرنه کارفرما و مدیریت، بی مسئولیتی دولت و بردوش کشیدن رنج از دست دادن نان آور خانواده را شاهد هستیم.

سؤال اینجاست چکار باید کرد؟

واقعیت این است که انتظار تصویب قانونی بنام قانون حفاظت از محیط کار که کارفرما و مدیریت را در هر حادثه ای در محیط کار مسئول و مقصر قلمداد کند، از دولت جمهوری اسلامی و کارگزاران مجلس اش بیهوده است. انتظار بازرسی سیستماتیک از محیط کار توسط بازرسان کار که هزینه آن را

اطلاعیه کمیته هماهنگی در گرامیداشت یاد کارگران جانباخته خاتون آباد



مؤمنی و جاویدی" به همراه دانش آموزی به نام "پور امینی" جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی نیز زخمی و دستگیر و روانه زندان ها شدند. کمیته هماهنگی در پایان تاکید نموده است که برای پیگیری خواست ها و مطالبات کارگران و در نهایت رهایی از منجلاب سرمایه، هیچ راهی به جز متحد و متشکل شدن و مبارزه رو در رو با سرمایه در عرصه های مختلف وجود نداشته و نخواهد داشت. به باور ما هیچ یک از این خواست ها و مطالبات بدون مبارزه متشکل، آگاهانه و سراسری میسر نخواهد شد و صورت واقعیت به خود نخواهد گرفت.

اطلاعیه اتحاد بین المللی در گرامیداشت یاد کارگران مبارز خاتون آباد

جمله با استفاده از هلیکوپتر خود را به محل رساندند، به کارگران هجوم بردند و با ضرب و شتم، آنان را پراکنده کردند. کارگران سپس در مقابل فرمانداری شهر بابک تجمع کردند. نیروی های سرکوب رژیم این بار کارگران را به گلوله بستند و چهار نفر از کارگران و یک کودک را کشتند. "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران در پایان تاکید کرده است که آمرین و عاملین سرکوب و کشتار کارگران باید بدانند که یاد جانباختگان خاتون آباد هیچگاه از اذهان کارگران پاک نخواهد شد و دیر یا زود، آنان باید پاسخگوی طبقه کارگر ایران باشند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در هشتمین سالروز کشتار کارگران معدن مس خاتون آباد، یاد و خاطره آنان را گرامی داشت. در بخشی از این اطلاعیه از جمله آمده است: "هشتمین سالروز کشتار و حشیشانه کارگران در معدن مس خاتون آباد در شرایطی فرا می رسد که سایه شوم بیکاری و اخراج همچنان بر سر خیل عظیمی از کارگران سنگینی می کند و هست و نیست آنان را به فنا و نابودی می کشاند." در چهارم بهمن ماه سال ۱۳۸۲، در جریان حمله نیروهای رژیم به کارگران معدن مس خاتون آباد، چهار نفر از کارگران به نام های "مهدوی، ریاحی،

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران با انتشار اطلاعیه ای به مناسبت هشتمین سالگرد کشتار کارگران معدن مس خاتون آباد، یاد کارگران مبارز را گرامی داشت.

در بخشی از این اطلاعیه از جمله آمده است: "در پی اخراج ۲۰۰ نفر از کارگران مجتمع مس خاتون آباد در شهرک بابک کرمان در سال ۱۳۸۲، کارگران اخراجی به همراه خانواده هایشان دست به اعتصاب و تحصن زدند. کارگران بعد از به نتیجه نرسیدن این حرکت اعتراضی، جاده خاتون آباد به شهر بابک را بستند، اما نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی از

هر کارگر جدیدی که به استخدام در می آید باید قبل از شروع کار، در یک دوره آموزشی با محیط کار و خطرات احتمالی، و استفاده از ابزارها و ماشین آلات کار آشنائی پیدا کند. بعنوان مکمل این اقدامات پیشگیرانه، کارگران باید در مقابل حوادث و بیماری های ناشی از کار اتوماتیک بیمه شده و کارفرما مسئولیت کلیه هزینه های ناشی از مرگ و یا از کار افتادگی کارگران را بعهده بگیرد. بدین ترتیب کارفرما موظف خواهد شد برای متحمل نشدن خسارت ناشی از حوادث با هزینه کمتری محیط کاری امن و سالم را برای کارگران تامین نماید. کارفرما موظف به پرداخت خسارت ناشی از وقوع هر حادثه ای به کارگر و تامین هزینه درمان اوست. کارگر سانحه دیده بدون نیاز به اثبات بیگناهی خود در سانحه محیط کار از حق دریافت حقوق کامل تا بازیابی سلامتی خود برخوردار است.

تنها با رعایت این نکات که حداقلی از اقدامات ایمنی است میزان تصادفات و بیماری های ناشی از کار در محیط های کار کاهش می یابد. برای تامین اهداف فوق و نظارت بر حسن انجام آن تشکلهای کارگری مسئولیت سنگینی در این رابطه بعهده دارند. فراموش نکنیم که برای دستیابی به این حداقل نیز به تشکل، آنهم تشکل مستقل کارگران نیاز داریم. روشن است هرگونه بهبودی در شرایط کار و زندگی ما کارگران نیازمند تشکل است. پس زنده باد تشکل آنهم تشکل مستقل و رادیکال کارگران در محیط کار.

"کمیته دفاع از رضا شهابی" با انتشار اطلاعیه شماره

۱۸ خود از وخامت وضعیت جسمانی این فعال کارگری در بند خبر داد.

در بخشی از اطلاعیه شماره ۱۸ از جمله آمده است: "رضا شهابی که در اثر وخامت اوضاع جسمانی در بیمارستان بستری است، علاوه بر مشکلات جسمی قبلی که به خاطر آن و به منظور عمل جراحی به بیمارستان اعزام شده بود که عبارت است از مشکلات در ناحیه گردن و از بین رفتن چند مهره گردن، در چند روز اخیر از مشکلاتی دیگر رنج می برد. رضا شهابی که در مدت چندین ماه حبس زیر انواع فشارهای روانی و جسمی قرار داده شده است اکنون ناچار است هر روزه با عارضه ای جدید دست و پنجه نرم کند." در ادامه تاکید شده است که "لازم است مقامات قضایی برای جلوگیری از فلج شدن رضا شهابی دستور یکماه بستری شدن در بیمارستان و سپس سه تا چهار ماه استراحت مطلق در منزل برای پیگیری فیزیوتراپی را برای

وی صادر نمایند." این کمیته همچنین در اطلاعیه شماره ۱۹ خود نوشته است:

مطابق برنامه ی اعلام شده بالاخره پس از نزدیک به ۲۱ ماه از دستگیری رضا شهابی و بیش از یک سال مشکلات وخیم جسمی و زجری که وی در این مدت کشیده است، صبح روز سه شنبه یازدهم بهمن ماه ۹۰ رضا شهابی کارگر دربند و خزانه دار و عضو هیات مدیره ی سندیکای کارگران شرکت واحد تحت عمل جراحان قرار خواهد گرفت.

کمیته دفاع از رضا شهابی با امید به اینکه رضا شهابی عملی موفق را از سر بگذراند و با تشکر ویژه از تیم جراح و سایر کادر بیمارستان، اعلام می کند که ضرورت دارد به منظور پیشگیری از فلج شدن رضا شهابی، هرچه سریعتر دستورات لازم برای آغاز استراحت مطلق در منزل، توسط مقامات قضایی انجام گیرد.

آخرین اطلاعیه های کمیته دفاع از رضا شهابی



رشید رزاقی

جمهوری اسلامی شیر پر مدعایی که سایه اش گربه است!

حکام جمهوری اسلامی گذشته از روحیه خشونت و سرکوب و واپسگرایی ذهنی و بی اعتنائی به تعقل و خرد جمعی، خصائل اخلاقی و شاخص‌های فرمانروایی منحصر بفردی دارند که نمونه اش در میان اعضاء دولت‌ها و حکومت‌های معاصر و حتی حکومت‌هایی که عمرشان را به اعصار و قرون گذشته سپرده اند، نادر و کمیاب است. تاریخ در میان حکومت‌های هم‌سنخ با آن - از حکومت‌های آغازین اسلام گرفته تا برسد به حکومت رمل و استخاره ای شاه طهماسب و ظل الهی قاجار و پهلوی - نوشته صفحه ای را نمی‌تواند نشان دهد که با بنیان‌های ذاتی و خوی سرشتی وکلای مدافع بارگاه الوهیت تجانس داشته باشد. مگر به آن روایتی استناد کرد که "استری در پوست شیر خزید" و ثنا گوین علم و کتل دارش کلام "اقرا باسم مولا" را همچون جانمایه حیات و ره توشه مامت به خورد پیروان عامی دادند.

فاشیست‌های آلمانی و گوبلز معروف اگر موضوع و ادعاهای منتسب به رژیم را اگراندیسمان و با بزرگ‌نمایی هر چه بیشتر به بوق و کرنا ی دستگاه‌های تبلیغاتی می‌سپردند، محرک انگیزاننده ای به آنها نهب می‌زد که به پایه برخی توانائی‌ها و ظرفیت‌ها و امکانات استوار بود. یا به زبانی دیگر چپته خالی نداشتند! نتیجتاً ادعاها اگر بلافاصله رد نمی‌شد حداقل تردید و توهمی را بر می‌انگیخت. اما قدسین اسلامی ما داعیه‌هایشان را همچون لال در دهانه سرنایی می‌دمند که ول‌وله اش جز تمسخر و استهزای شنونده و مشاهده کننده چیزی بدنبال ندارد. نعره‌های تافخر آمیزشان در بیابان انزوای دیپلماتیک نه تنها حیرت و تعجبی را بر نمی‌انگیزاند، بلکه حباب مباهات و افتخارشان در اندک زمان ممکن در پس پوزخند حقارت آمیز واقعیات می‌ترکد و به هوا می‌رود. اگر سیاهه ای از قهپز در کردن‌ها و ادعاهای انباشته در انبانه سران مطهر شده در حوضچه ولایت خدعه و خرافه را لیست کنیم شاید چنین مطولی ذهن خواننده را آزار دهد، لذا به اندکی چند بسنده می‌گردد تا فرصتی دگر!

گرداننده چرخ ولایت مدعی است که بین سران حکومت و مردم پیوند ناگسستنی و بافت قلبی مسئولان با تار همدلی نسبت بهم و پود دلسوزی نسبت به مردم تنیده شده است. به همین لحاظ خامنه‌ای از مردم می‌خواهد با مشارکت در انتخابات مجلس نهم صفوف دشمن شکنانه را متراکم و فشرده و بیرق مشروعیت نظام را بر فراز بارگاه شکست خوردگان به اهتزاز در آورند. در اینجا طبق معمول بدعت جای واقعیت نشانده می‌شود. زیرا اکثریت مردم ایران خواهان ترقی و رفاه و آزادی و عدالت اجتماعی هستند. چگونه می‌

توان تصور نمود که رشته پیوند مرئی و یا نامرئی با رژیم سرکوبگر و مستبد و مخالف آزادی‌های فردی و اجتماعی و کینه توز در حق موجودیت زنان و کارگران و مخل روحیه جوانان و منهدم کننده حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی وجود دارد. اگر پیوند و اتصالی موجود است، نه از سوی مردم آزادیخواه و عدالتجو، بلکه به بازه ریزش کرده اسلام گراهایی متعلق است که اکنون در حلقه تنگ اصولگرایان، در نمودی بی وقار بدور قرص مه گرفته ولایت خامنه‌ای متجلی است. کارگران و توده‌های زحمتکش و محروم هیچگاه حلقه خود را متصل به این حلقه ندانسته و نمی‌دانند! زیرا نه تنها حقوق و آزادیهای سیاسی - طبقاتی بلکه حقوق شهروندی خود را نیز پایمال شده محسوب می‌کنند و از احقاق آزادی‌های مدنی از قبیل برپایی تشکل صنفی و سیاسی و مشارکت در امور مربوط به سرنوشت خویش در چهارچوب انتخاباتی واقعا آزاد که مقامات رهبری کننده کشور و هیأت قانون گذار را با رأی مستقیم خویش انتخاب نماید محروم بوده اند. بهمین جهت و ناگزیرا ملزم به گسست رابطه شهروندی خویش با دولت و هر نهاد حکومتی می‌دانند. بدینگونه خود را متعهد به شرکت در تأیید انتصاباتی که بیگانگان مخالف با منافع او، از کانال و مجراهای غیر متعارف گمارده می‌شوند نمی‌بینند. لذا در پیشگاه ذهن آگاه و وجدان بیدار چنین سرپیچی و قضاوتی نه تنها ستودنی، همچنان واکنشی شایسته در تقابل با غاصبین حق حاکمیت مردم است. در شرایط و اوضاع کنونی شکاف دستگاه ولایت با توده‌های زحمتکش بگونه ای عمیق و وسیع و غیر قابل ترمیم است حتی با رابطه مردم با پادشاهان قاجار که در بی تدبیری و افساد و استبداد زبان زد بودند قابل مقایسه نیست. مظفرالدین شاه اگر برای بقای حکومت خویش بر بستر رقابت قبایل، آتش نفاق و درگیری در بین طوایف رقیب را بر می‌افروخت، حداقل جای پا و جایگاهی را برای حمایت و پشتیبانی اعضاء قبایل و شهروندان از حکومت خویش پیش بینی می‌کرد و همه را به جبهه مخالف نمی‌راند.

اما ولایتمدار ما با تکیه صرف بر چماق‌دار و تفنگ بدوشان حکومتی می‌خواهد دستان مردم معترض و بیزار از حکومت را با زور سرکوب به عبای ولایت تبرک دهد و صیغه بیعت و وحدت را در گلوهای بغض کرده آنان بر زبان‌شان جاری کند. ادعای در گرو بودن دل‌های مردم به پایه مشروعیت نظام باور نکردنی و بی بنیان و اساس است. طبل رسوایی این ادعا پیش تر از این به صدا درآمده است و در انتخابات پیش رو، طنینی جهانی خواهد داشت. در این انتخابات مردم نشان خواهند داد - اگرچه "دشمن شکن" هستند! اما برای مقاصد پلید و خائنانه

جمهوری اسلامی لشکر آرائی نمی‌کنند. شایستگی مدیریت جهانی یکی دیگر از داعیه‌هایی است که جمهوری اسلامی بخصوص احمدی نژاد همچون بانگی در بیابان سر می‌دهد، که گوش شنوایی برای شنیدن آن یافت نمی‌شود. اگر پشتوانه و گنجینه این ادعا را بشکافیم، آنتیک‌هایی بیرون می‌آید که از احکام اعراب بدوی آزار دهنده تر و از هندوانه ابوجهل تلخ تر است. اما جمهوری اسلامی آنرا قباله اقبال خویش می‌داند. گرانی مشرف به آستانه قحطی. تورم مهار ناشدنی و رو به تزاید، بیکاری شتابان، فقر بی‌خط و مرز، اعتیاد افسار گسیخته، تن فروشی بی محابا، اقتصاد ورشکسته، مراکز تولید از رمق افتاده، پول ارزش ریخته، فساد مالی و اداری رکورد شکسته، موازنه بازرگانی منفی، حقوق بشر پایمال شده، اعدام، شکنجه، سنگسار از توبره بربریت رها شده و صدها پیکره اجتماعی زخم خورده دیگر ملاک‌ها و گواهی مدرک مدیریت و اداره جامعه متمدن در قرن بیست و یک به شمار می‌آید. احمدی نژاد با در دست داشتن چنین مدارک سیاهی! مملکت سرمایه‌بلعیده و با اسلام تیمم شده ایران را الگویی جایگزین برای اقتصادهای بحران دیده سرمایه‌داری که بزعم او در آستانه اضمحلال قرار گرفته اند معرفی می‌کند. او با این تعرفه تلویحا مدیریت خود را به نشانه لیاقت و کاردانی به رهبران کشور های پیشرفته صنعتی رخ نما می‌کند. آنگاه در کمال وقاحت با چهره ای دوگانه، از سویی نحوه کارکرد و کشورداری خویش و امامش را بمنزله علاج دردهای جامعه غربی نسخه پیچی می‌کند و در نقش مرسل خاتم سرمایه‌داری نوشدارویی را تجویز می‌کند که محتوای ترکیبی آن عبارت است از زدودن همه حقوق شهروندی با شرب سرکوب و خفقان و ایدئولوژی عاری از پایه علمی و تعقلی. تا عصب جامعه را بمنظور خاموش کردن صداها و نابینا کردن دیده‌ها برای عدم درک و ندیدن تخریب‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تخریب و ویران کند. از جهتی دیگر به در یوزگی مشارکت در مدیریت جهانی بر می‌آید و از کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری گله مند است که نظام اسلامی وی از سهم سود آوری‌ها و باجگیری‌ها نصیبی نیست.

این مرد ذوب شده در ولایت آنقدر مدهوش و بیهوش است که مضمون نانوخته رساله دکترایش را بیاد نمی‌آورد که در آن تحریر شده بود که قدرت اقتصادی و تولیدی پیشرفته، نیروی انسانی ماهر و نخبه، زنان و مردان آموزش دیده و تحصیل کرده، جامعه ای سالم و برخوردار از خلاقیت و اعتماد و متکی بر قانونمداری و اصول آزادی و دموکراسی واقعی می‌تواند یک کشور هر چند سرمایه‌داری را به کشوری با نفوذ در میان

کشورهای منطقه تبدیل نماید و جایگاه رهبریت منطقه ای را احراز نماید. نه آنکه با ادعاهای بی پایه و تهدیدات نظامی حاکی از امکان دسترسی به ظرفیت اتمی که آنهم مورد مناقشه است و ارتشی که روی شکم خالی سینه خیز می رود. یا با حرکات ایذایی موشک‌هایی که در منگنه تکنولوژی مدرن امروزی به مانند فشفشه چهارشنبه سوری می مانند ادعای نفوذ و تفویض قدرت نماید. چنین قدرتی بدون شک غیر واقعی و کارتونی است، و باتوجه به معیارهای شناخت و توانمندی های بالقوه، ایفای صرف نقش مترسک واهمه ای به دل راه نمی دهد، مگر آنکه آمریکا برای فروش اسلحه بیشتر از آن سود ببرد.

با برخورداری از این موشک ها، نصر و قادر و شهاب و... و ارتش کلاسیک و بازسازی نشده زمان جنگ ایران و عراق، رژیم در روزهای اخیر قمیز دیگری در کرد که توجه جهانی را در پی داشت. و آن مبنی بر این بود که در واکنش به مطرح شدن تحریم نفت جمهوری اسلامی از سوی اتحادیه اروپا توان و آمادگی خود را برای بستن تنگه هرمز به نمایش بگذارد و توانمندی تهدید بازدارنده را در مقابل تهدید تحریم نفت نشان بدهد. بهمین منظور مانور نظامی نیروی دریایی ارتش تحت نام رزمایش ولایت ۹۰ تدارک دیده شد. اهداف تعیین شده این عملیات افزایش "توان داخلی" و استفاده ابزاری از آن به جهت مخابره میزان نیرومندی و توان نظامی به کشورهای حاشیه خلیج فارس، آنهم در شکل سیگنال دو خطه ای که ظاهراً پیام رسان دوستی و هم جنبه تهدید آمیز داشته باشد. تا آن کشور ها در یابند، در صورت همکاری با کشورهای غربی مبنی بر تولید نفت بیشتر در جایگزینی با نفت تحریم شده جمهوری اسلامی و عرضه آن در بازار جهانی با واکنش غیر مترقبه مواجه خواهند شد. آنچه از دریافت پیام توسط این کشورها استنباط گردید حاکی از آن بود که آنها پیام را دریافت نکردند! و با انتشار گزارشات مربوط به دریافت نیمی از شصت میلیارد دلار اسلحه خریداری شده عربستان از آمریکا که شامل هشتاد و چهار هواپیمای فوق پیشرفته و خرید دو سامانه موشکی از جانب امارات متحده بود، پیام را با نشان دادن افزایش توان نظامی و افزایش قدرت دفاعی خود را در پویه تشکیل اتحادیه جدید کشورهای حاشیه خلیج فارس پاسخ دادند. آمریکا نیز در واکنش به این رزمایش اعلام کرد که بستن تنگه هرمز را تحمل نمی کند و اعلام کرد که اقدامات جمهوری اسلامی نه تنها به بن بست منتهی می گردد بلکه عواقب ناپیدا و ناخوشایندی را برای وی در پی خواهد داشت.

عملیات رزمایش که متضمن انجام تمرین های لازم جهت بستن تنگه هرمز و نیز انجام چند آزمایش موشکی بود! فضای ناامن و نگران کننده ای، هم در داخل کشور و هم در خارج ایجاد نمود. این فضا با موج دستگیری و بازداشت فعالان سیاسی همراه بود و به تبلیغات جنگی زهر آگینی دامن زده شد تا جو رعب و وحشت و عصبیت فضای جامعه را مسخر نماید. عصبیت گریبان خود خامنه ای را هم گرفت و او مقایسه محمود بهمنی رئیس بانک مرکزی دایر

بر شباهت جمهوری اسلامی با تحریم شدن پیامبر اسلام در شعب بنی هاشم را محاسبه سیاه رویان تشبیه کرد و وضع کنونی را با مقیاس محاصره بدر ارزیابی نمود. خامنه ای گویی در میان چاه های بدر سرگردان است و از شدت درد شکسته شدن "ندان" بخود می پیچد با عصبانیت تمام بهمنی را همچو بردگان سیه چهره جنگ بدر در زیر بهمن الفاظ رکبک و ناسزا مدفون نمود. همزمانی شروع فعالیت سانتریفیوژهای سایت فردو برای غنی سازی بیست در صدی اورانیوم با این مانور-اروپا را برآن داشت تا موضوع تحریم را با جدیت بیشتر از گذشته پیگیری کند. بهمین لحاظ تصمیم گرفت اجلاس سران اتحادیه را بمنظور بررسی طرح مقدماتی تحریم- یک هفته زودتر از موعد پیش بینی شده به بیست و سوم ماه جاری میلادی موکول نماید.

مانور ولایت ۹۰- همانگونه که مقامات نظامی ایران اعلام نمودند از نظر اهداف تعیین شده با مانورهای پیشین متفاوت بود. گذشته از آزمایش موشک نصر با برد ۳۵ کیلومتر و موشک ساحل به دریای کروز با برد ۲۰۰ کیلومتر جمهوری اسلامی از آن به مثابه پیمانه ای برای سنجش حساسیت و عکس العمل افکار عمومی داخلی، و نض گیری ضربان کشورهای منطقه و کشورهای غربی استفاده کرد. واکنش های جهانی نسبت به هدف اصلی مانور مبنی بر بستن تنگه حاکی از بی تفاوتی نبود. از هر سو هشدار خطر به صدا درآمد و سنگینی هشدارها دوش بدون پاکن ژنرال خامنه ای فرمانده کل قوا را ستاره باران نمود. از آن پس علی رغم تبلیغات وسیع پیشین توسط فرماندهان و رسانه های جمهوری اسلامی، هو و جنجال پیرامون مسدود کردن تنگه هرمز به تدریج کاهش و فروکش نمود. رمز عقب نشینی را سردار مسعود جزایری یکی از فرماندهان سیاه به اینگونه اعلام کرد که طرح بستن تنگه هرمز مربوط به حال نیست و به پروژه پنج سال قبل مرتبط است. وی با این توجیه به طور ناگفته شکست استراتژی رزمایش ولادت را اعلام نمود. در پی این نافرجامی فرماندهان سپاه نیز برای باز گرداندن "آبروی" رفته به جوی اعلام کردند که در بهمن ماه مانور متفاوت تری (حتماً قصد فرماندهان متفاوت با دوپسوند تفصیلی تر است) را برگزار می کنند. بدین ترتیب جمهوری اسلامی که در ابتدای رزمایش با سیمای شیرخونده ظاهر شده بود و مصمم بود همچون "آب خوردن" با اقدامی محیر العقول اقتصاد جهان را به نفس تنگی بباندازد، همه در پایان عملیات متوجه شدند که این شیر

سایه اش گربه است!

"تره گربه" نوحه خوان! فرمانروای کشوری با اقتصادی ویران و فلاکتبار، جامعه ای متشنج و در حال انفجار. خزانه ای تهی و خالی از پشتوانه و با مسئولان و فرمانده هانی فاسد و دزد چه سودایی در سر دارد که چنین بر کوس جنگ می کوبد؟ جمهوری اسلامی آگاه است که آمریکا و غرب در گیر بحران و رکود اقتصادی هستند. این بحران بزرگ که از چند سال پیش بر اقتصاد سایه انداخته است به این زودی ها فروکش نمی کند و حتی در سال جاری میلادی بخصوص در اروپا تشدید خواهد

شد. آمریکا که کمرش زیر بار تلفات و هزینه جنگ های عراق و افغانستان دو لا شده و ناتو هم از آن بی نصیب نمانده است. بطور یقین نه افکار عمومی می پذیرد و نه امکانات به دولتمردان اجازه می دهد که آتش جنگ جدیدی در ایران بر افروخته شود. که به قول "پانه تا" وزیر دفاع آمریکا- "جنگ ایران جنگی است با پایانی ناپیدا!"

این گفته از قدرت جمهوری اسلامی منشاء نمی گیرد! بلکه چشم انداز شرایط سیاسی و اجتماعی ایران حکایت می کند. و نشان می دهد که برای پیشبرد سیاست ها و تأمین منافع ملی آمریکا بستر مناسبی وجود ندارد. زیرا نه الترناتیو مورد ایده آتش قادر به شکل گیری است و نه تاریخ تلخ گذشته دوباره برای الترناتیو واقعی که نیروی چپ و کارگران مترصد سرنگونی رژیم هستند بهمان گونه پیشین تکرار می شود. این بدیل جدی با مبارزات روزمره و سختی که با آن در گیراست هرچند به دلیل سرکوب شدید، نامنسجم و فاقد تشکل است، اما با درس گیری از تجربه سه دهه پیش در صحنه حضور دارد و در یک برآمد توده ای و فضای انقلابی یک شبه ره چندین ساله را برای سازماندهی خود خواهد پیمود. بطور یقین این بار حيله کارساز نخواهد بود و هر فریبی بزودی علنی می گردد. لذا دخالت نظامی آمریکا تا آنجا که به اراده او برمی گردد گزینه مرجح نیست. مگر آنکه رژیم اسلامی برای جلوگیری از شتاب سقوط در سراسیم سرنگونی ماجراهایی را بیافریند که با محاسبه خود به تداوم بقایش کمک برساند، یا آنکه اسرائیل حمله ای مقطعی را به تأسیسات پیچده و زیر زمینی اتمی سازمان دهد. در هر دو حالت رژیم ناگزیر است کوتاه بیاید و با متعادل کردن اوضاع مجدداً به دیپلماسی گمانه و ابهام روی آورد تا بار دیگر فرصت را برای تعقیب هدف تمدید کند. هرچند این روش شناخته شده و پیشروی در جهت آن به راحتی میسر نیست، اما این تنها پنجره گشوده به روی رژیم است.

جمهوری اسلامی با علم به ناهمواری راههای عملی جنگ دامنه دار و گسترده، ایجاد فضای جنگی برای دور زدن به تحریم ها و برگزاری انتخابات مجلس را کارساز و مدد رسانی ارزیابی می کند. وجود چنین فضایی به رژیم کمک می کند تا به بهانه جنگ مسئولیت کمبود مایحتاج زندگی، گرانی و تورم و بیکاری بیشتر را از دوش خود سلب کند و از سویی در آمد حاصله از نفت قابل فروش را به مجراهای پیشین چپاول سرازیر کند. و برای تأمین نیازهای مردم خم به ابرو نیورد. از سوی دیگر زمینه ای را فراهم کند تا با تحریک احساسات ناسیونالیستی و بسیج گرایشات عقب مانده تنور انتخابات را گرم و آنرا مصون از رویدادهای قابل پیش بینی و اعتراضات مردمی بر گزار نماید. تا به قول خامنه ای بلیه امنیتی را از فراز آن بزداید. و بدینگونه مشروعیت ها کذایی را جیب بری و به صندوق رای واریز نماید.

بدون شک کارگران و مردم آزاده و زحمتکش ایران در گرداب اغوای چنین هو و جنجال هایی غوطه ور نخواهند شد و با آگاهی و دیدگان

فرشید شگری

شعار فریبنده "دموکراسی"

پیش از آن بد نیست تا بطور فشرده و مختصر از مفهوم "لیبرالیسم" شروع کنیم زیرا همانگونه رفت، مدل دموکراسی مورد تعقیب اپوزیسیون بورژوازی (احزاب و سازمانهایی که به روند لیبرالیسم سکولار متعلق اند) دموکراسی لیبرالی است. لیبرالیسم در لغت به معنای "آزاد منشی" و مخالفت با خودکامگی است ولی بعنوان یک مکتب یا اندیشه سیاسی معانی زیادی دارد. این منشی که دنباله رو و تابع نظریات جان لاک فیلسوف انگلیسی می باشد، در حوزه سیاست و حکومت داری، حفظ آزادی از قید و بندهای دولت را جار می زند چون هر گونه نظارت و دخالت دولتی را بزبان اراده انسان (بخوانید اراده سرمایه دارها) می داند! در سطح کنکرت تر، لیبرالیسم اصولاً ترجمان و بیان کننده اهمیت مکانیسم "بازار" برای مناسبات و شیوه تولید سرمایه داری است.

و اما دموکراسی که روزگاری سرمایه داری صنعتی آنرا در مقابل فئودالیسم و حکومت های مطلقه برای دستیابی به قدرت علم کرد، و حالا در برابر نظام های سرمایه داری استبدادی جنوب (جهان سوم) علم می شود، چیست؟ دموکراسی توسط پریکلس "حکومت مردم" تعریف گردید و از دوران یونان باستان تا ایندوره (پسا مدرنیسم) در مرکز مطالعات متفکرین قرار داشته است. این مقوله بطور پیوسته بوسیله آکادمیسین های بورژوازی و روشنفکران لیبرال، و جناح های مختلف طبقات حاکمه بلغور می شود و دم به ساعت به مدد میدیا و رسانه هایشان آنرا بخورد توده های تحت ستم و استثمار - چه در ممالک استبداد زده و چه در دموکراسی های غربی - می دهند. فراموش نکنیم، چاکران بورژوازی هم یعنی سوسیال دموکرات ها، و سایر چپ های رفرمیست، لیبرال و پارلماناریست کلیه جوامع سرمایه داری، از تأکید بر دموکراسی - البته نوع خالص آن - غافل نیستند و در ادبیات نوشتاری و گفتاریشان آنرا مکرراً می آورند تا مبادا از قافله عقب بمانند و نتوانند توده ها را بدور خود جمع کنند!

نیک پیاداست ضرورت سخن راندن از دموکراسی برای جریانات یاد شده، بدین علت است که بر طبق تعاریف موجود، این مفهوم برای "دولت های مدرن" بورژوازی مشروعیت می خرد و سیمای "دولت های قانونی و دموکراتیک" بدانها می بخشد. این مشروعیت و جایز بودن کذایی از مجرای "انتخابات" برای دولت های سرمایه داری کسب می شود.

دولت هایی که از آغاز پیدایش کاپیتالیسم تا این دوره، بدون هیچ تردید و تعللی، قدرت شان را علیه طبقه کارگر و زحمتکش بکار گرفته اند، به همان ترتیبی که در نظام های برده داری و فئودالیسم هم دولت ابزار سلطه و اعمال قدرت طبقات حاکم بود. از اینرو، مقوله دموکراسی در چهارچوب مناسبات و شیوه تولیدی حاضر برای بورژواها معنا و مفهوم دارد، نه پرولترها و توده های

باز واقعیت را تمیز و تله گذاری ها را شناسایی خواهند نمود. بهمین لحاظ در شیفتگی به تقابل های جناحی هر چند که حقیقتی آشکار و ناپوشیدنی است از ادامه مبارزه و تنگ کردن صفوف خویش غافل نخواهند نشست. آنان این اصل مارکسیستی را نادیده نخواهند گرفت که سرمایه داری و دولت مدافع آن هرچند ورشکسته و زبون و درگیر بحران درونی و سیاسی باشد تا زمانی که منابع و ماشین سرکوب را در اختیار دارد جز با اقدام انقلابی و مبارزه ای سرنوشت ساز از حکومت فرو نمی غلتد. بهمین لحاظ چشم دوختن به ریزش از درون و انتظار برداشت جسد مرده نظام، وقت کشی بیهوده و دادن فرصت ترمیم به نظام است.

بلحاظ سرشت آزادی و برخورداری توده رنج دیده و محروم ایران از خصیصه نوع دوستی، نه تنها داشتن سلاح کشتار جمعی را غرور آفرین و مباحثات برانگیز نمی داند، بلکه وجود آنرا فاقد هر گونه تضمین برای تحقق منافع ملی و انسانی توده ها تلقی می کند. تبلیغات زهر آگین رژیم برای مسموم کردن روح انسان دوستی مردم ایران جهت دستیابی به فن آوری هسته ای که از دسترسی به سلاح هسته ای منفک نیست بمنظور تحکیم پایه های بقای رژیم انجام می گیرد و ارتباطی با دگرگون کردن وضعیت معیشتی، تحکیم موقعیت اجتماعی و تحقق دموکراسی توده های محروم ندارد. جز آنکه عمر اسارت را در دستان این رژیم دژخیم طولانی تر کند. برای پیشبرد چنین نیی شایسته نیست که کارگران و زحمتکشان هزینه و تلفات انسانی جنگی ناخواسته و تحمیلی را تقبل کنند. اثرات زینبار جنگ تنها به هزینه و جان انسانها محدود نمی گردد بلکه ثروت های ملی و منابع درآمدی آنها را خواهد بلعید و یا به تاراج خواهد داد و انباشته مبارزاتی شان را برای دهه های دیگری اثر و یا از بار خواهد برد. جنگ خواست دشمنان طبقه کارگر است که هر یک به نوعی آتش بیار این معرکه خانمانسوز هستند. آقای امیر احمدی رئیس شورای ایرانیان مقیم آمریکا و سخنگوی ناسیونالیسم ایرانی فعالیت اتمی مورد خواست رژیم را برحق می داند، فدرال خواهان کرد در قالب حمله به کمونیسم و منافع کارگران دستارشان را برای پیشوازی آمریکا تکان می دهند و لیبرال ها و اصلاح طلبان در زبان و پوششی دیگر مبتلای تب تمنای پهن کردن مخمل سبز در زیر پای سربازان آمریکاهستند تا در میدان آزادی تهران ایست بازرسی دایر کنند. با تراکم دست ها و دستگیری کارگران در تشکل های صنعتی و سیاسی خود، رویاهای آشفته شبانه دشمنان، به رویای واقعی در سپیده دم روشن برای کارگران تبدیل خواهد شد.

خیلی ها در این دوره با انواع مفاهیم سیاسی آشنایی دارند. پیشرفت علم و دانش در زمینه های متنوع منجمله در حوزه علوم سیاسی و تدریس آن در دانشگاه ها و مراکز علمی این امکان را فراهم ساخته تا تمامی این مفاهیم شناخته شوند. در بین مفاهیم سیاسی، مفهوم "دموکراسی" که تاریخاً بمثابه جنبشی وجود داشته، از برجستگی خاصی برخوردار است. اساساً صرف نظر از ورژن و نسخه های گوناگون دموکراسی همچون دموکراسی مستقیم، دموکراسی نمایندگی یا دموکراسی پارلمانی، دموکراسی اجتماعی یا سوسیال دموکراسی، دموکراسی صنعتی، دموکراسی مسیحی، دموکراسی چند قومی و دموکراسی صنفی، خود این کلمه مشتق شده از دو واژه یونانی «دمو» به معنای خلق و «کراسی» به معنای حاکمیت (حکومت مردم) برای مردم کلیه جوامع سرمایه داری مدرن و عقب مانده از چنان جذابیتهای برخوردار است که هر کسی آنرا بزبان آورد، گرمی و عزیزش خواهند داشت.

کافیست تا در دموکراسی های بورژوازی (لیبرال دموکراسی یا دموکراسی قانون اساسی) که مرسوم ترین نوع ساختار سیاسی در دنیا بویژه در غرب است، یک کاندیدای مجلس یا کنگره، و یک نامزد پست ریاست جمهوری یا نخست وزیری، مرتباً این کلمه را تکرار کند و بر رعایت ارکان آن اصرار ورزد، آنگاه چنین کسی به سرعت برق و باد به شخصیتی شاخص، محبوب و مورد احترام مبدل خواهد شد. خلاصه، دموکراسی که علی الظاهر مفهوم پیچیده ای بشمار می رود و هر نویسنده یا گوینده ای بنا به «شرایط اقتصادی و موقعیت اجتماعی اش» غرض و مقصود معینی از کاربرد آن دارد، بسیاری را مجذوب خود کرده است.

از آنجایی که در دوره های مختلف، مخصوصاً در زمان حکومت پهلوی ها و اینک جمهوری اسلامی، اختناق و سرکوب بر مردم ایران حاکم بوده و این سبب شده تا مقوله دموکراسی در کانون توجه همگان جای گیرد، و از آنجایی که لیبرالیسم و ایده دموکراسی پارلمانی در مصاف با گفتمان سوسیالیستی تبلیغ و ترویج می شود، قدری روی دموکراسی تأمل می کنیم.

وارد شدن به بحث دموکراسی و نقد آن، از یک سو با در نظر داشتن نفرت عمومی از نظام بسته و استبدادی جمهوری اسلامی، و از طرف دیگر کوشش اپوزیسیون بورژوازی و دستگاه های تبلیغاتی دول امپریالیستی در اشاعه نوع مشخص این مفهوم (لیبرال دموکراسی) و متمایل کردن توده ها بدان، اهمیت وافری دارد. در این مجال سعی می شود تا یکبار دیگر «خصلت طبقاتی دموکراسی» را رو کرد که از منظر مارکسیسم بکرات این امر صورت گرفته و باعث عصبانیت احزاب و جریانات راست جامعه، و چپ های خرده بورژوا و بورژوا شده است.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۰ با سایز ۱۳ است.

زحمتکش. به دیگر کلام، مقوله دموکراسی و نوع جا افتاده آن در غرب (دموکراسی لیبرالی یا لیبرال دموکراسی)، در خدمت مصالح مادی صاحبان تولید و توزیع است.

در دموکراسی های بورژوازی غرب، سرمایه داران و نمایندگان سیاسی آنها اعم از وکلای مجلس یا پارلمان، و احزاب شریک در قدرت اند که سرنوشت جامعه را رقم می زنند. کارگران و زحمتکشان هیچگونه نقشی در تصمیمات کلان اقتصادی و سیاسی ندارند. در این سیستم، همه پرسی و انتخابات ابتدا نمی تواند راهکار و ظرفی برای تحقق دگرگونی های ریشه ای باشد، زیرا «قدرت سیاسی» از پیش در ید بورژواهاست. تا هنگامیکه این طبقه را از قدرت پائین نکشید و عزلش نکرد، تغییرات پایه ای در زندگی اجتماعی استعمار شوندگان حاصل نخواهد شد.

گفته می شود، در آن "نظام های دموکراتیک"، توده های مردم از طریق "نمایندگان منتخب" خود بطور غیر مستقیم در حاکمیت سهیم می شوند. برغم این اظهارات، در حقیقت وکلای مجلس یا پارلمان که جزو خوش نشینان و داراها هستند، موظف به اطاعت از اوامر طبقه فرادست اند، نه طبقه فرودست. آنها ملزمند به لویج و طرح هایی رأی دهند که منافع اقتصادی و سیاسی بورژوازی را پوشش می دهند، و اگر هر از گاهی فرمها و اصلاحاتی در قوانین طبقات حاکم لحاظ می گردد، برای اینست تا سرمایه داران از شورش ها و برآمدهای انقلابی کارگران و ستمکشان در امان بمانند.

باز خیلی ها ابراز می دارند در غرب متمدن، هر گاه کارگران اراده کنند می توانند علیه این یا آن قانون تبعیض آمیز دست به اعتراض و تظاهرات بزنند، اعتصاب راه بیاندازند و غیره. آنان نمی خواهند کارگران ایران به این واقعیت پی ببرند که در آن دموکراسی ها خطوط قرمزی هست و چنانچه کارگران از آن خطوط عبور کنند، دستگیر، شکنجه و زندانی می شوند، و حتی برویشان آتش می گشایند. برخلاف این حرف ها، تا جایی که کارگران و فعالین کارگری، و توده های تحت ستم آن جوامع اجازه اعتراض و اعتصاب می دهند که مشکل جدی ای برای سرمایه داران پیش نیاید و خطری سرمایه را تهدید نکند. تا جایی راه را بر فعالیت های احزاب کمونیست، مطبوعات چپگرا و نهادها و تشکلات صنفی و مدنی نمی بندد که قوانین وضع شده بنفع طبقات مسلط را رعایت کنند و مطیع امر و نهی هیات های حاکمه باشند. به عبارت دیگر، منافع مادی و عینی بورژوازی است که میزان بهره مندی محکومین از "دموکراسی" را معین می سازد.

ضمناً در کشورهای اصلی سرمایه داری، ارتقاء و بهبود وضعیت کار و معیشت طبقات تحتانی ضمانت اجرایی ندارد، و هرگاه دولت اراده کند همانند دول سرمایه داری استبدادی در ممالک پیرامونی، همین حق و حقوق پیش پا افتاده را لگدمال می سازد. از این بدتر سرمایه داران هر کدام از این کشورها همچون سرمایه داران کشورهای موسوم به جهان سوم، قوانینی از جمله حکومت نظامی، کنترل مکالمات تلفنی، حمله به تجمعات اعتراضی و غیره را تنظیم کرده اند تا در اوضاع بحرانی یا شرایط غیرعادی، دولت آن قوانین را برای حفاظت از بورژوازی جاری سازد. قوای مجریه، قانونگذاری، قضائیه و قهریه (ارتش، پلیس، دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی) در غرب

مثل سرزمین های بسته و استبداد زده برای حفظ سلطه بر طبقه کارگر، و پاسداری از سرمایه تاسیس شده اند. این ماهیت واقعی دموکراسی های بورژوازی در غرب است که احزاب و جریانات راست کشور همیشه سعی داشته اند تا خصلت طبقاتی آن نظام های اقتصادی-سیاسی را از توده های کارگر و مزدبگیر جامعه پنهان سازند، و از این مهمتر حاکمیت بورژواها در غرب را روا و قانونی جلوه دهند. مدل حکومتی که علیه حقوق انسانهاست، دشمن هر نوع حق خواهی است، و در ضدیت آشکار و حاشا نشدنی با آزادی و برابری است. آنچه از دهان طیف های متنوع اپوزیسیون بورژوازی رژیم، و متفکرین این طبقه، بیرون می آید، و اضافه بر این می کوشند تا در تبیین دموکراسی، به بهترین شکل ممکن دولت و قدرت سیاسی را از «اقتصاد سیاسی» جدا سازند و بدینگونه به دولت بورژوازی چهره ای صرفاً حقوقی ببخشند، برای همه قابل درک است. اینان همچون اسلاف خود، جنبش قدمت دار و رشد یافته ای را نمایندگی می کنند، که در تقابل با سوسیالیسم در میدان جنگ و ستیز طبقاتی حضور داشته است. این جنبش در رکاب مکتب "لیبرالیسم کلاسیک" بود که تفکرات، سیاست ها و رویکرد آن با منافع طبقاتی بورژواها موازی و هماهنگ است، مالکیت بورژوازی را شایسته پرستش و احترام می داند و پشتیبان این مالکیت است. این جنبش خدمتگزار مکتب "نولیبرالیسم" است که یورش وسیع تر به حقوق نیروهای مولده، حذف خدمات و بیمه های اجتماعی، ریاضت اقتصادی، خصوصی سازی و قطع تمام و کمال دخالت دولت در اقتصاد، و... را خواهان است و نزد طبقه بورژوا در جهان از جمله ایران، حکم آب حیات را دارد.

آنان برای کسب موفقیت و پیروزی در نبرد و کشمکش با هم طبقه ای های حاکم اشان بر ایران که مجاری سهیم شدن غیر خودی ها در حکومت (یا گرفتن آن) را مسدود ساخته اند، و نیز میدان فعالیت های اقتصادی و رقابت آزاد در بازار را به درجاتی برای بخش هایی از سرمایه داران خارج از دایره قدرت سیاسی تنگ کرده اند، ناگزیرند تا با مخفی نگهداشتن پایه و بار طبقاتی دموکراسی، این مفهوم کشش دار - مخصوصاً برای ساکنین کشورهای اختناق زده - را مرتباً رو به توده های مردم تکرار کنند، و آنرا یکی از اصول مورد قبول بشریت بنمایانند.

بورژوازی مخالف با کوبیدن بر طپل دموکراسی و آزادیخواهی در اوضاع فعلی، بدنبال جذب کارگران و توده های زجر کشیده بسمت خویش است. طبقه کارگر و محرومین این دیار لازم است بدانند، جنبش دموکراسی که از سوی طبقات فوقانی و میانی معترض هدایت می شود، تحول در روبنای سیاسی (دگرگونی در شکل دولت بورژوازی یا جابجا شدن کاراکترها) را نشانه رفته است، نه اندک تغییری بسود ایشان. در دموکراسی مورد جستجوی این طبقات ناراضی از رژیم سرمایه داری اسلامی، به اندازه ارزنی حقوق طبقه کارگر و مزد بگیر رعایت نمی گردد. این حقیقت در پلاتفرم های احزاب و جریانات بورژوازی بوضوح قابل رؤیت است.

چپ نماهای کشور هم که با حرارت زاید الوصوفی از "دموکراسی خالص" سخن می رانند، پیروان همان خط و طرز فکری اند که لنین در «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» در نقد ایده های کائوتسکی و امثال وی نوشت: «اگر فکر سلیم و تاریخ را مورد تمسخر

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

ستون آخر:

در برابر تشدید فشار به فعالان کارگری باید به مقابله برخاست!

بار دگر تشدید فشار به فعالان کارگری از سرگرفته شده است. این فشارها با دستگیری های جدید و فشار بیشتر بر کارگران زندانی صورت گرفته است. جمهوری اسلامی همواره سعی دارد با زندانی کردن رهبران و فعالان شناخته شده و تأثیرگذار جنبش کارگری از دیگر فعالین و پیشروان طبقه کارگر ایران زهر چشم بگیرد. رژیم از بیم حضور رهبران کارگری در میان کارگران، همواره می کوشد عده ای از آنان را در گرو داشته باشد.

اگر چه جمهوری اسلامی به خاطر فشارهایی که به فعالان کارگری وارد آورده است همه جانبه از داخل و خارج تحت فشار است، با این حال همچنان فشارهایش را تشدید می کند و چون مبارزات کارگری را تهدیدی بزرگ می بیند نمی خواهد به سادگی عقب بنشیند.

جامعه کارگری و توده وسیعی از مردم خوب می دانند که کسانی چون رضا شهبابی، علی نجاتی، ابراهیم مددی، شریف ساعدپناه، مظفر صالح نیا، شاهرخ زمانی و بسیاری دیگر از چهره های شناخته شده جنبش کارگری، هر کدام یا تحت تعقیب بوده اند و یا سال هایی از عمرشان را صرفاً به خاطر دفاع از حقوق خود و هم طبقه ای هایشان و تلاش برای تشکیل یابی کارگران، در زندان های جمهوری اسلامی و زیر شکنجه گذرانده اند.

رژیم به خوبی تشخیص داده است که در متن بحران سیاسی و اقتصادی و حکومتی موجود، چه خطری و از جانب کدام بخش جامعه، طبقه سرمایه دار و رژیم حامی آن را تهدید می کند. رژیم جمهوری اسلامی بنا به غریزه طبقاتی دریافته است که باید در مقابل هر تلاشی که از سوی کارگران صورت می گیرد، مقاومت کند و اعتراضات کارگری را سرکوب و رهبران کارگری را به زندان افکند.

اما تجارب موفق مبارزات کارگری از آن جمله تجربه کارگران پتروشیمی های تبریز و ماهشهر، نشان داد که چگونه جمهوری اسلامی با همه سرسختی در برابر کارگران، آنجا که با اقدام سازمان یافته کارگران منافع اقتصادی اش به خطر می افتد گردن کج می نماید و در مقابل خواست کارگران تسلیم می شود.

گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری در اشکال متنوع آن به ویژه اعتصاب در مراکز کلیدی کار و تولید، برای رژیم جمهوری اسلامی بسیار کمرشکن خواهد بود. تنها با آغاز و تداوم چنین پروسه ای، می توان این رژیم حافظ سرمایه را از تعرض به سطح معیشت و زندگی و جان کارگران به عقب راند.

جناحی از بورژوازی دموکرات باشد، و آزادی بیان و اندیشه، آزادی احزاب، آزادی تأسیس تشکل های کارگری و سایر احکام را برسمیت بشناسد، با این حال همانگونه قبلتر اشاره شد، این دموکراسی صوری است و در اختیار اقلیت حکمران بر اکثریت نفوس جامعه می باشد، که به هر شکلی بخواهند با توده های کارگر و مزدبگیر رفتار می کنند.

بنابراین در زمان استیلای سرمایه داری، ابتدا دموکراسی نمی تواند برای کارگران و زحمتکشانش وجود داشته باشد. و انتخابات در دموکراسی های بورژوازی فی الحال موجود فقط و فقط رقابتی "متمدانه" میان بورژواها بر سر «تصاحب قدرت سیاسی یا شراکت در آن» است. رقابتی که به هدف غارت و چپاول بیشتر ثروت جامعه چند سال یکبار براه می افتد. آری تحت هژمونی تولید سرمایه داری، صحبت از تلاش برای برقراری دموکراسی فریبی بیش نیست. نیرنگی برای تعبیه موانعی در برابر مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه دارها و دولت هایشان است. خدعه ای به هدف زدودن و پاک کردن خواست های آزادیخواهانه، رادیکال و انقلابی از ذهن توده های ستمکش جوامع است.

پرولتاریای آگاه، متشکل و متحد با راه اندازی انقلاب کارگری و به چنگ آوردن قدرت سیاسی، آنگاه دموکراسی برای اکثریت اهالی جامعه یعنی «دموکراسی کارگری» را در امتداد حرکت خود بسوی سوسیالیسم و گذار به کمونیسم، مستقر خواهد کرد.

۱۴/۰۱/۲۰۱۲

قرار ندهیم، آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند، نمی توان از دموکراسی خالص سخن بمیان آورد، بلکه فقط میتوان از دموکراسی طبقاتی سخن گفت. ضمناً بطور حاشیه باید بگویم که دموکراسی خالص نه تنها عبارت ابلهانه ای است که عدم درک مطلب را خواه در مورد مبارزه طبقات و خواه در مورد ماهیت دولت آشکار می سازد، بلکه عبارتی است سه کرت پوچ و میان تهی، زیرا در شرایط جامعه کمونیستی، دموکراسی، ضمن تغییر ماهیت جزو عادت گردیده زوال خواهد یافت، ولی هرگز دموکراسی خالص نخواهد بود.

چپ های خرده بورژوا و بورژوا که در حد جنون به "رشد و توسعه اقتصاد کاپیتالیستی" کشور عشق می ورزند و شیفته متعارف شدن حاکمیت سرمایه داری اند یا به دگرگون شدن قواره و شمایل دولت موجود دل بسته اند، که ماحصل این طرز تفکرها و تزاها تا به اینک، دفاع عملی آنها از تحركات و طرح های این جناح و آن جناح رژیم بورژوا اسلامی بوده، می پندارند با برقراری دموکراسی در جامعه ای نظیر ایران، آزادی های فردی و مدنی گسترش می یابند و شرایط مبارزه سیاسی و اجتماعی کارگران هم بهتر می شود!

بی گمان گفتن و نوشتن این دسته از به اصطلاح چپ ها در باره دموکراسی _ در جایگاه یک روبنای سیاسی _ در واقع امر سرفروود آوردن آنان در برابر حاکمیت بورژوازی است. در کشوری که هنوز طبقه سرمایه دار قدرت دارد، حرف زدن از دموکراسی بمنزله پذیرش سروری این طبقه است. هر چقدر هم

Komala TV
Hotbird
Freq: ۱۱۶۴۲
Pol:H
Fec: ۳/۴
Sym: ۲۷۵۰۰



آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده کومه له در سلیمانیه
3300657 - 3300561
کمیته مرکزی کومه له
00964-7701520781
00964-7707567855

نماینده کومه له در خارج کشور
K.K. P.O.Box 75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981
دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
کمیته خارج کشور
0046-707 254 016
kkh@cpiran.org